

در کنار هی من

نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک

پویا لطفی یزدی

شناسنامه‌ی نوشتار

نام: در کناره‌ی من: نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک

ویراست: ویرایش نخست در پاییز ۱۳۸۸ – آخرین ویرایش در پاییز ۱۴۰۳

پدید آورنده: پویا لطفی یزدی

چاپخس: رایاتار

یادداشت: هرگونه بهره‌برداری پولی و مالی و سودجویی از این نوشتار و هرگونه دگرگونی این نوشتار ناروا و نادرست است.

سیاهه‌ی نوشتار

پیشگفتار

مبانی دموکراسی

سه‌گانه‌ی قدرت

حقوق بشر قبل و بعد از دوم خرداد

نیاز به آرمان «علامیه حقوق بشر» برای ادامه‌ی راهمان

فیلسوفان: مسوولیت

پسوند

نامه به حسن روحانی

نامه به سید محمد خاتمی

نامه به غلامعلی حداد عادل

نامه به محمد رضا عارف

نامه به محمد جواد ظریف

Letter to Sundar Pichai

نامه به حسن روحانی

نامه به سید عطاالله مهاجرانی

نامه به منصور غلامی

نامه به مصطفی تاجزاده

Letter to Mark Zuckerberg

نامه به محمد رضا عارف

نامه به غلامحسین محسنی اژه‌ای

نامه به محمد علی زلفی‌گل

نامه به سید احمد علم‌الهدی

نامه به محمد باقر قالیباف

نامه به غلامحسین محسنی اژه‌ای

Letter to Liliane Landor

نامه به ارتشیان ایران زمین

پیشگفتار

از خامه‌نیندازم که در اینجا -تنها- آن نوشتارهای نادانشیک^۱ را می‌آورم که به رویه‌های گوناگون به چاپخش آنها در سپهر همگانی پرداخته‌ام، و اکنون از همین نادانشیک^۲ و/یا روزنامه‌نگارانه بودن این نبیگ^۳ که این نبیگ «در کناره‌ی من: نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک» نام گرفته است.^۵

بیافزایم که خرسندم که توانستم با کارهای نوشتاری دانشیک‌ام به خواسته‌ی دوران نوجوانی و پس از آن برسم، و یک نویسنده فرزانشی^۴ شوم. گرچه، برای آن نوشتارها و نیز این دفتر با بی‌شمار سختی و چالش و پرسمان^۵ لجانگاه روبرو شده‌ام، ولی نمونه‌وار، آن اندازه این نوشتار نادانشیک^۶ روند^۷ شده در رده‌ی ایران و جهان هنایش^۸ داشته است که هتا برای من هم باورکردنی نبوده است.

همچنین در این دفتر و نوشتار برآمده از پیشه و کیستی‌ام، چارچوب^۹ من در این نوشتارها در راستای پایدگی و سربلندی و آبادانی ایران و ارجمندی و آسایش و آزادی ایرانی و نیز برپایه‌ی هر دو اینها برای من -ارزشهای خیم‌آیینی^{۱۰}- بوده است. از همین رو، اگر گاه گریزی به زندگی‌ام زده‌ام، جدا از خود-سودرسانی، خود را همچون نمونه‌ایی از شهروندان ایران و آنچه آنها با آن روبرو هستند هم دانسته‌ام.

افزون بر اینها، کسانی که در این نوشتار از آنها نام برده شده است و/یا به آنها نامه‌ی سرگشاده نوشته شده است، تنها و تنها، در آماج و انگیزه و چارچوب^{۱۱} پیش گفته‌ی بند پیشین باید دریافته و دانسته شوند و نه جز آن. از همین رو، گاه با بیشینه‌ایی از آنها

^۱ قلم.

^۲ غیر آکادمیک.

^۳ برای روش دانشیک به «کارهای دانشیک» نگارنده دربنگرید. همچنین، گاهی گفتاوردی را در این نوشتار -در کناره‌ی من: نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک- در نشان گفتاورد «و ولی بدون پانوشت آن آورده‌ام که اندیشه‌اش به کسی دیگر «متعلق» بوده است، و افسوسمندانه به یاد نمی‌آورده‌ام که آن فرد چه کسی بوده است و/یا در برخی از نامه‌های سرگشاده نتوانسته‌ام که به آن فرد بازبرد (: ارجاع) دهم، و این نکته هم باز نشان می‌دهد که چرا «در کناره‌ی من: نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک» همچون یک کار نادانشیک است.
^۴ کتاب.

^۵ نوشتارها و دیدگاه‌ها و پوشه‌های (: فایل‌های) شنیداری و دیداری که به نام نگارنده چاپخش و/یا بازگو شوند، و نوشتارهای «رسمی» دانشیک یا نادانشیک نگارنده (تنها نوشتار نادانشیک نگارنده همین نوشتار «در کناره‌ی من: نوشتارها و نامه‌های سرگشاده‌ی نادانشیک» است) نباشند، نخست اینکه، آنها نه تنها از نگاه نگارنده «مورد تایید» نمی‌باشند و نگارنده آنها را کار خود نمی‌داند، و بلکه، نگارنده چنین کاری و کسانی را بسیار بسیار ناشایست و نادرست می‌انگارد. همچنین، هیچ کسی و/یا هیچ نهادی از نگاه «اخلاقی و قانونی» پروانه و اجازه‌ی پخش و/یا چاپخش از پایان‌نامه‌های دانشگاه نگارنده را ندارد، چرا که پایان‌نامه‌های نگارنده بازبسته به شرایط «(نا)آکادمیک» کشور پژوهش و نوشته شد، و از همین رو، هر کسی و/یا هر نهادی تنها می‌بایست و اجازه دارد از نسخه‌ی چاپخش و دگردیس شده‌ی پایان‌نامه‌های نگارنده به گونه‌ی «کتاب یا مقاله» شده‌ی آنها بهره ببرد.

^۶ نویسنده فلسفی.

^۷ مساله، مشکل.

^۸ ترند.

^۹ تاثیر.

^{۱۰} ارزشهای اخلاقی.

در جستارها و برنهاده‌های آگوناگون شاید در کمتر از انگشتان یک دست هماوایی و همدلی داشته‌ام، و چه بسا که بسیار بیش‌تر از آن هماوایی و همدلی، با آنها پادسانی^۱ و ناهم‌رایی و ناهمسویی داشته‌ام.

وانگهی، شاید پیش پا افتاده به نگر برسد، ولی بایسته است بگویم که من -هیچ کسی و هیچ چیزی- را پیشوا و بت برای خود نمی‌دانم، و جز انگشت‌شماری از درگذشتگان بزرگ ایرانی (همچون زرتشت، کوروش هخامنشی، فردوسی، زکریای رازی) و یک فرزانه‌ی آذرگذشته‌ی آنیرانی^۲ (امانوول کانت)، هیچ کسی دیگر را الگوی خود نمی‌دانم. رویهم‌رفته، بسیار ناشایسته و ناروا می‌دانم که کسی و چیزی جز آن چارچوب و این چند کسی که برشمردم و نام بردم، دارای هرگونه پیوندی با من دانسته شود.

همچنین، در این نوشتار پارسی‌نویسی‌های ناب‌نگارنده سنجه و استانده‌ثیست، و برای پارسی‌نویسی ناب به نبیگ دوم دانشیک نگارنده در بنگرید.

در آخر، من چه در رشته و پیشه‌ام -فرزانش^۳ که به گونه‌ی خودآموخته و بدون استاد و آموزگار آن را فرا گرفتم، و چه در زندگی و اوانام^۴ و سبک زندگی و دیگر جستارهای پیدا و پنهانم، تنها بر روی پاهای خود ایستاده‌ام و به گونه‌ی خودسالار^۵ بوده‌ام -و شاید به جز فرزندم «فرز»- همیشه تنها خودم با خودم بوده‌ام.

پاینده ایران.

پویا لطفی‌یزدی

در چشم‌انداز رشته کوه‌های بینالود ایران زمین | ۲۳ مهر ۱۴۰۳

^۱ تز، نظریه.

^۲ تضاد.

^۳ فیلسوف.

^۴ غیرایرانی.

^۵ استاندارد.

^۶ فلسفه.

^۷ خصوصی‌ام.

^۸ مستقل.

مبانی دموکراسی^۱

مبانی ساده و قابل فهم همگان در این مورد بارها نوشته شده، من نیز نوعی شرح می‌دهم، انگار که اولین بار است که این مفاهیم را می‌شنوم. به نظر من، قدرتی که از خواست مردم نیاید، این قدرت ناقص است و این پیش‌فرض من می‌باشد، من در اینجا در مورد این پیش‌فرض بحث نمی‌کنم.

قدرت‌ها بر دو گونه‌اند:

یا نهاد قدرت آنها نهادی است غیر از اراده‌ی مردم که چون ناخواسته است، ناحق می‌باشد؛ و همچنین این قدرت‌ها معمولاً نتایج ناخواسته‌ایی را برای مردم به همراه می‌آورند؛ و یا نهاد قدرت نهادی است انتخابی (اراده‌ایی) که تغییر و اصلاح در زمامدار و نهاد منوط به اراده‌ی مردم می‌باشد. در اینجا ما قدرت اول را قدرت ناخواسته و قدرت دوم را قدرت خواسته نامگذاری می‌کنیم. قدرت‌های خواسته حتی اگر بدنام‌ترین قدرت‌ها هم باشند، چون امکان تحول و اصلاح بعد از یک دوره زمانی خاص مثلاً ۴ سال و با رای مخفی در یک انتخابات آزاد و سالم و برابر در آنها وجود دارد، ارجح به قدرت‌های ناخواسته هستند که در صورت بدی آن، هیچ راهی برای تعمیر و تعویض آن وجود ندارد.

اگر ما در علوم فیزیک و شیمی پیشرفت را ملاحظه می‌کنیم، به همان معنا، در علم فلسفه سیاست نیز اختراع دموکراسی را مشاهده می‌کنیم. اگر خودرویی پس از آزمایش‌های فراوان وارد بازار می‌شود و نیازی به تایید نیروهای آسمانی ندارد، به همان معنا، دموکراسی نیز احتیاجی به پشتوانه‌ی نیروهای آسمانی ندارد. دموکراسی در فلسفه سیاست تنها یک روش است که بطور مشخصی، و با داشتن یکسری پیامدها و زمامداران نامشخصی، با خواست مردم بدون آنکه خونی ریخته شود عمل می‌کند.

بی‌شک هیچ انسانی نمی‌تواند توقع داشته باشد، فرشته‌ایی او را به آسمان ببرد، پس انسان موشک را اختراع کرد، به همین شکل نمی‌توان انتظار داشت که فرشته‌ایی بر نهاد قدرت تکیه زند، پس باید نهاد قدرت را به شکلی کرد که یکی از میان خودمان به این کار بگماریم که بتوانیم منتظر پیامدهای احتمالی‌اش نیز باشیم، و فقط باید راهی را برای خلاصی از دست آن گذاشت.

قدرت ناخواسته اگر در سرزمینی وجود داشته باشد، این قدرت خواسته نیست که وجود ندارد، بلکه یکی از حقوق اصلی مردم که حکومت انتخابی باشد دیگر وجود ندارد. این جمله که «قدرت فسادآور است و قدرت مطلق، فساد مطلق می‌آورد» را شنیده‌ایم، پس باید برای مهار فساد مطلق اندیشه‌ایی کرد. حاکم دانا؟ فرشتگان؟ نماینده‌ی مخصوص خدا؟ اجنبی؟ شاه‌فیلسوف؟ خیر، تنها قدرت حاکم را باید با قدرت محکوم مهار کرد.^۲

^۱ این نوشتار با نام «نهاد به مثابه علم» پیش از این برای نشریه‌ایی دانشجویی در سال ۱۳۸۶ نوشته شد، هرچند پذیرفته و چاپ نشد، و سپس در تارنمای «ایران گلوبال» در سال ۱۳۸۸ چاپش شد؛ و باز چاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

^۲ برای یاری‌نامه، بنگ: پوپر، کارل (۱۳۸۰) جامعه باز و دشمنان آن (برگردان از عزت‌الله فولادوند)، تهران: انتشارات خوارزمی؛ و یک نوشتار از یک روزنامه‌نگار ایرانی که برای دوباره بازه‌واداریش از آن فرمانفرمایی دینی در سالهای گذشته نامش را در اینجا نمی‌آورم.

سه‌گانه‌ی قدرت^۱

۱- گمان می‌کنید چه مقدار شیفته‌ی قدرت هستید؟

تمامی ما انسانها تمایل به قدرت را در خود داریم، آدمیان نیازهای گوناگونی از جمله نیاز به قدرت دارند. البته قدرت لزوماً به معنای قدرت سیاسی نیست، بلکه، قدرت به مفهوم «تاثیر در خود یا در دیگران و یا حتی اشیاست». اما بد نیست بدانیم که قدرت به دو گونه بخش‌پذیر است که نوع اول مثبت و نوع دوم منفی است.

قدرت منفی در انسان همراه با تمایل آشکار، قوی و نیرومند برای برتری و سلطه‌جویی بر دیگران و اشیا است. مثل دار و دسته‌های راهزنان که رییس دسته چنین کشتی را در خود احساس می‌کند. کسانی که در این گروه رییس نیستند یا از ریاست می‌ترسند یا خود را آنقدر قوی نمی‌بینند تا به راس این هرم دست پیدا کنند. پس اتفاقی که می‌افتد این است که آنها به دسته‌ی پیروان تنزل پیدا می‌کنند که تابعِ هرم می‌باشند. پیروان در هر شکلی فقط دنباله‌رو هستند، ولی معمولاً رهبران برعکس پیروان دارای اوصاف و شاخصه‌هایی هستند که بتوانند پایه‌ی خود را در بین پیروان محکم کنند.

اما قدرت مثبت آنگونه از قدرت است که تماماً همه‌ی ما کم و بیش و ضعیف و قوی در درون خود داریم، اینگونه قدرت همراه نفع برای طرف مقابل می‌باشد و ممکن است به صورت قراردادی باشد.

اما در این بین، نوع سومی هستند که در تقسیم‌بندی قدرت جایی ندارند و خود را از قدرت و مسایل آن کنار می‌کشند. معمولاً اینگونه افراد دارای حس انزواطلبی هستند.

۲- در هر حال، هرکسی از خود می‌تواند این سووال را بکند که به کدام دسته تعلق دارد یا به کدام دسته‌ها، و همچنین کدامیک را انسانی‌تر می‌یابد؟

^۱ این نوشتار پیش از این در شماره ۲۳۷ «هفته‌نامه نخست» در اردیبهشت ۱۳۸۷ و با دگرگونی دلخواهانه‌ی سردبیر آن هفته‌نامه در راستای هواداری از رای‌گیری پیش‌روی آن فرمانفرمایی دینی در آن چاپش شد، و گرچه، در شماره‌ی سپسین به درخواست من درباره‌ی دروغ بودن آن هواداری «صلاحیه» خورد؛ و در اینجا بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی می‌آید.

^۲ برای یاری‌نامه، بنگ: راسل، برتراند (۱۳۸۵) قدرت (برگردان از نجف دریابندری)، تهران: انتشارات خوارزمی.

حقوق بشر قبل و بعد از دوم خرداد^۱

با عرض سلام و خسته نباشید

از آنجایی که قرار بود، ما درباره‌ی قبل و بعد از دوم خرداد صحبت کنیم، تاکنون کسی درباره‌ی این موضوع صحبت نکرده است، و من سعی می‌کنم، بصورت اجمالی اشاره‌ای بکنم در مورد نقض حقوق بشر چه قبل از دوم خرداد و چه پس از دوم خرداد.

آیت‌الله خمینی زمانی که در نوفل لوشاتو حضور داشت، قولها و شعارهایی مبنی بر رعایت حقوق بشر در حکومت اسلامی می‌داد: «دموکراسی در اسلام مندرج است»، «سلام بهترین اجرا کننده حقوق بشر است».^۲

همچنین، آیت‌الله طالقانی و دیگرانی که در آنجا حضور داشتند، مانند همین را نیز بیان می‌کردند. آن سیکلی که از اول انقلاب تا امروز وجود داشته، یعنی آن سیکل سی‌ساله که در قبل و بعد از دوم خرداد اتفاق افتاد، آن چیزی نبوده است که مطابق با شعارها و آرمانهای انقلاب بوده باشد، یعنی شما می‌بینید که تا سال ۷۶ که دقیقا ۱۹ سال می‌شود، نقض حقوق بشر اتفاق افتاده است، سازمانهای بین‌المللی مانند «فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر»، «عفو بین‌الملل» و دیگر سازمانهای بین‌المللی در مورد نقض حقوق بشر در ایران اخطار داده‌اند، بیانیه داده‌اند و محکوم کرده‌اند. متأسفانه در بازیهایی سیاسی و روابط بین‌الملل همیشه این حقوق انسانهاست که دیده نمی‌شود، و حقوق انسان نقض می‌شود.

نقض حقوق بشر در ایران موضوعی نیست که به راحتی بتوان از کنار آن گذر کرد، حقوق بشر شامل حقوق معشیت مردم، حقوق آزادیها، حقوق برابریها، حقوق سیاسی، و دیگر حقوق مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر می‌شود.^۳

ایران هم نه تنها به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر پیوسته است، بلکه به کنوانسیونهای مختلف دیگری هم پیوسته: «کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی»، «کنوانسیون اقتصادی»، و «کنوانسیون حقوق کودک» را هم بصورت مشروط پذیرفته، و کنوانسیونهای دیگری را هم پذیرفته که بصورت مقنن یا قانون‌گذاری شده، و چه بصورت اجرایی به آنها عمل نمی‌شود.^۴

عفو بین‌الملل، بمناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی ایران، سازمانی که خود جمهوری اسلامی ایران در مورد نقض حقوق بشر در دیگر نقاط دنیا به آن استناد می‌کند -مثلا در مورد نقض حقوق بشر در گوانتاناموی آمریکا- این سازمان در سالگرد انقلاب اشاره می‌کند که متأسفانه بعد از گذشت سی سال از جمهوری اسلامی، از انقلاب اسلامی، هنوز نقض حقوق بشر در ایران اتفاق می‌افتد، و این نقض حقوق بشر، چه بصورت بنیادی و چه بصورت جزئی، یعنی اینکه بصورت شهروندی و بصورت قوانین موضوعه و قوانین بین‌المللی اتفاق افتاده است.

^۱ سخنان من در سخنگاه آزاد به نام «پس از دوم خرداد» در سوم خرداد ۱۳۸۸ در «ستاد مطالبه‌محوری داروگ مشهد» که نوشتار آن سخنرانی همراه با اندکی ویرایش در اینجا می‌آید.

^۲ بنگ: فالاجی، اوریانا (۱۳۸۵) گفتگوهای اوریانا فالاجی (انتخاب و برگردان از غلامرضا امامی)، تهران: نشر افق؛ و دوباره یک نوشتار از همان روزنامه‌نگار ایرانی که برای دوباره بازهواداریش از آن فرمانفرمایی دینی در سالهای گذشته نامش را در اینجا نمی‌آورم.

^۳ بنگ: برگرفته از نوشتاری روزنامه‌ایی از یک وکیل در دهه‌ی ۸۰ خورشیدی.

^۴ بنگ: یک نوشتار از یک فعال حقوق بشر که به سبب ایران‌ستیزی سالهای گذشته‌اش نامش را در اینجا نمی‌آورم.

متأسفانه دوم خرداد نه تنها نتوانست، جلوی این روند را بگیرد، بلکه در زمینه‌هایی تسهیل‌کننده‌ی آن بود، اگر قبلاً به این صورت بود که روزنامه‌ها اجازه‌ی انتشار نداشتند، بعد از دوم خرداد روزنامه‌ها انتشار داده می‌شدند، ولی با اینحال نه تنها روزنامه‌ها بسته می‌شدند، بلکه روزنامه‌نگاران به زندان می‌افتادند. در حال حاضر اسامی ۵۲۸ زندانی سیاسی در زندان‌های جمهوری اسلامی موجود می‌باشد،^۱ و حقیقتاً آن چیزی که آرمانهای ما هست، این است که در هر صورت ما امید داشته باشیم یکروزی در ایران مان، در کشورمان، هیچ زندانی بخاطر بیان عقیده‌ی خودش، بیان وجدان خودش، بیان دین خودش، به زندان نیفتد، توبیخ نشود. «آزادی بیان فقط این نیست که آزادی صحبت داشته باشیم، بلکه آزادی پس از بیان هم باید داشته باشیم». ممنون از شما.

^۱ بنگ: مجموعه فعالان حقوق بشر (۱۳۸۸) بازیابی شده در ۱۳۸۸ از تارنمای مجموعه فعالان حقوق بشر.

نیاز به آرمان «اعلامیه حقوق بشر» برای ادامه‌ی راهمان^۱

(۱) مطمئناً جستجوی آرمانی که خواسته‌ها و حقوق مردم را برآورده کند و بتواند به عنوان میثاق وحدت آفرین اندیشمندانه‌ی آنها نیز باشد در اولویت می‌باشد.

ما در هر وضعیتی با دو قطب روبرو هستیم: ۱- آنچه‌هایی که هست (وقایع) ۲- آنچه‌هایی که باید باشد (شاخصها).^۲ برای درک مفهوم فوق باید به سه سوال ساده پاسخ داد: «۱- چه می‌خواهیم شویم؟ ۲- چه هستیم؟ ۳- چگونه می‌توانیم به خواست خود رسیدیم؟»

(۲) در جواب سوال اول می‌توان از تحقق آزادی، برابری، رفاه، عدالت و از این دست صحبت کرد، اما باید این معانی در جایی به عنوان آرمان جمع شوند.

از این رو به نظرم بهترین آرمان موجود که از حقوق و ارزش انسانها، از آزادی و برابری دم زده، «اعلامیه حقوق بشر» است. اگر ما بتوانیم «اعلامیه حقوق بشر» را در بین مردم هژمونی کنیم، بزرگترین کارها را در بین مردم انجام داده‌ایم. «اعلامیه حقوق بشر» خواسته و نیاز و آرمان مبرم و اصلی ما است.

این اعلامیه کف حقوق و آزادی و رفاه و برابری و عدالت را برای ما ترسیم می‌کند تا ما بتوانیم با درک «شاخصه» و غالب شدن «آنچه می‌خواهیم شویم» به هدف خود نزدیکتر شویم. شاید این سوال مطرح شود که دموکراسی چه می‌شود؟

«دموکراسی به عنوان یکی از حقوق مندرج در اعلامیه (ماده‌ی ۲۱) که وجه ایجابی این حقوق را نیز دارا می‌باشد در نظر گرفته شده است.»

(۳) چه هستیم؟ در جواب سوال دوم باید گفت، ما در ایران با نظامی روبرو هستیم به نام «جمهوری اسلامی». این نظام سیاسی در طول حیات خود بارها «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» را نقض کرده. مستند حرف ما بیانیه‌ی عفو بین‌الملل به مناسبت سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی ایران است. در این بیانیه آمده است:

«سازمان عفو بین‌الملل بزرگترین و قدیمی‌ترین نهاد مدافع حقوق بشر در جهان، به مناسبت فرا رسیدن

سی‌امین سالگرد انقلاب اسلامی، در رابطه با موارد متعدد نقض حقوق بشر که در طول سی سال گذشته از

آغاز جمهوری اسلامی ایران در این کشور بطور مستمر ادامه پیدا کرده عمیقاً ابراز نگرانی کرده است.»^۳

نکته‌ی جالب اینست که جمهوری اسلامی در مورد نقض حقوق بشر در دیگر نقاط دنیا به گزارشات و بیانیه‌های «سازمان عفو بین‌الملل» استناد می‌کند.

(۴) چگونه می‌توان بین «وقایع و شاخصها» یا «خواستها و هستها» پلی برای رسیدن ایجاد کرد؟

به نظرم آفرینش و طراحی و مهندسی راهی -نو- یک روش است و دیگر روش: استفاده از تجربیات دیگر مردمان دنیا که موفق بوده‌اند در رسیدن به این هدف.

^۱ این نوشتار پیش از این با نام «نیاز به آرمان» در تارنمای «خبرنامه امیرکبیر» وابسته به «انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر» در تابستان سال ۱۳۸۸ منتشر شده است؛ و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

^۲ بنگ: پوپر، کارل (۱۳۸۰) جامعه باز و دشمنان آن (برگردان از عزت‌الله فولادوند)، تهران: انتشارات خوارزمی.

^۳ بنگ: سازمان عفو بین‌الملل (۱۳۸۸) بازیابی شده در ۱۳۸۸ از تارنمای خبرنامه امیرکبیر.

(۵) به نظر می‌رسد با قبولاندن ارزش کیفی «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» به مردم به عنوان آرمان و همچنین درک واقعیت‌های موجود کشورمان و استفاده از روش‌های نو و یا تجربه شده، تحقق حقوق بشر زیاد دور از ذهن نیست. از این رو امیدوارم با نگاهی استوار و تازه به این اعلامیه، اولین و محکمترین قدم را در راه تحقق، همه‌ی دردمندان ایران و ایرانی بر دارند.

فیلسوفان: مسوولیت^۱

۱- مقدمه:

در این اوضاع شاید سخن گفتن در حول مسایل انتزاعی شاید کاری بس بیهوده آید؛ ولی از آنجایی که نویسنده این نوشتار معتقد به این سخن عامیانه «کار خود کن و بار خود بر» است. از این رو لازم می‌بینم به موضوعی بپردازم که مدتهاست که اندیشه‌ی من را به خود مشغول داشته و اکنون وقت آن است به طرح موضوع بپردازم. در این نوشتار بیشتر از اندیشه‌های فیلسوفان حرفه‌ای و بزرگ نقل قول کرده‌ام تا اینکه نظر خود را به عنوان یک فردی که نه داعیه‌ی روشنفکری دارد و نه فیلسوفی آورده باشم.

۲- جان کلام:

بسیاری از فیلسوفان انسانهایی بی‌مسوولیت هستند.

۳- تایید:

در همین جا از چند فیلسوف بزرگ برای تایید کلام نقل قول می‌کنم.

امانوئل کانت:

«نمیخواهم این واقعیت را پنهان کنم که به لاف و گزافهای پر باد و نخوت چنین کتابهای آکنده به حکمت ... به دیده‌ی بیزاری بنگرم زیرا کاملا قانع شده‌ام که روشهای پذیرفته شده قطعا بر این نادانیها ... خواهد افزود.»^۲

کارل رایموند پوپر:

«به اعتقاد من ... به رغم خیانت‌های برخی رهبران فکری باز هم پاره‌ی کامیابیهای شگفت‌انگیز وجود داشته است.»^۳

ریچارد رورتی:

«ما باید استدلالهای آنها {بعضی از فیلسوفان} را با لبخندی کنار بگذاریم و آنها را همانطور قرائت کنیم که دیکنز و پروست را میخوانیم.»^۴

۴- معنا :

شاید به ذهن بیاید: آخر در این سه نقل قول هیچکدام از بی‌مسوولیتی سخنی به میان نیامده است، اما اگر درست دقت کنیم، معنای سخنان این بزرگان با سخنان من به عنوان بی‌مسوولیتی فیلسوفان همپوشانی دارد. مگر مسوولیت انجام کنش موافق

^۱ این نوشتار پیش از این در تارنمای «امداد خبر» وابسته به «دانشجویان و دانش آموختگان لیبرال ایران» در سال ۱۳۸۸ منتشر شده بوده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

^۲ بنگ: کانت، امانوئل (۱۳۸۴) درسهای فلسفه اخلاق (برگردان از منوچهر صناعی دره‌بیدی)، تهران: انتشارات نقش و نگار.

^۳ بنگ: پوپر، کارل (۱۳۸۰) جامعه باز و دشمنان آن (برگردان از عزت‌الله فولادوند)، تهران: انتشارات خوارزمی.

^۴ بنگ: رورتی، ریچارد، در یک نوشتار همان روزنامه‌نگار ایرانی که برای دوباره بازهواداریش از آن فرمانفرمایی دینی در سالهای گذشته نامش را در اینجا نمی‌آورم.

نسبت به وظایف و حقایق نیست؟ اگر اینگونه باشد، آنگاه به نظر من بسیاری از فیلسوفان بی‌مسئولیت بودند، به معنای دیگر: می‌دانستند و نبودند.

۵- مدعا:

بگذارید دو نقل قول انجام دهم تا معلوم شود که چرا (بعضی) فیلسوفان بی‌مسئولیت‌اند؟ چرا بعضی از آنها (بعضی از فیلسوفان) بعضی دیگر را بی‌مسئولیت خطاب می‌کردند؟ ابتدا از فیلسوفی مشهور و با فاصله‌ی زیاد زمانی نسبت به ما نقل قولی را انجام می‌دهم، افلاطون:

«دروغ گفتن و فریب دادن دشمنان شهر و شهروندان به سود شهر، امری مختص حاکمان شهر و هیچ کس نباید با این حق ویژه کاری داشته باشد.»^۱

حال از فیلسوفی کنشگر و متاخر یعنی هایدگر:

«بیهودگی نازیسم هنگامی آشکار می‌شود که در می‌یابیم دقیقاً همین گرایش اومانستی به تلقی انسانها به عنوان هدف غایی، نه ابزاری برای رسیدن به یک هدف اصیل باعث پدید آمدن احساس بی‌هدفی و پوچ‌گرایی زندگی مدرن شده است.»^۲

۶- همراهی:

اگر این دو سخن مو را بر تن شما راست نکرده است، (این) مقاله را به کناری اندازید و ادامه‌ی آن را نخوانید. حقیقتاً با خواندن این دو اندیشه لرز بر تن می‌افتد، و باید ترسید از روزی که دوباره این افکار جامه‌ی عمل بر تن کنند و تحقق پیدا کنند. تنها کلمات -پستی، حیوانیت، خونخواری- لایق این گونه افکار است و بس.

۷- سخن کانت :

سخن کانت را باید خاتمه‌ی این تحمل برای این بی‌مسئولیتی دانست. او معتقد است، حال هر چقدر بی‌مسئولیتی «منار» می‌شود، اما سدی را باید برای این طغیان بی‌مسئولیتی ساخت. آری باید همدلانه کانت را فهمید که می‌خواهد حداقلهای بشریت که «حقوقش» باشد را از این چرندیات نجات دهد که معصومانه در خواست می‌کند و می‌گوید که:

«در تمام جهان هیچ چیز به اندازه‌ی حقوق مردم مقدس و محترم نیست. حقوق مردم چیزی است که به هیچ وجه نمی‌توان در مورد آن چون و چرا کرد و یا آن را مورد تعرض قرار داد. لعنت بر آنکه حقوق دیگران را نقض کند و آنرا زیر پا گذارد. حقوق مردم مامن آنهاست و از هر سد و مانعی محکمتر است.»^۳

۸- کدام افکار بی‌مسئولیتند؟

راستش اگر تا اینجا رندانه جاده را می‌پیمودم و در این هفت بخش به نوشته‌ی خود باور داشتم، اکنون باید در این بخش هشتم محتاط‌تر عمل کنم. راستی کدامین افکار لایق این کلمه‌ی ژرف یعنی بی‌مسئولیتی هستند؟ یا کدامین فیلسوفان؟

^۱ بنگ: افلاطون، در پوپر، کارل (۱۳۸۰).

^۲ بنگ: هایدگر، مارتین، در دیویس، تونی (نویسنده، ۱۳۸۶) اومانسیم (برگردان از عباس مخبر)، تهران: نشر مرکز.

^۳ بنگ: کانت، امانوئل (۱۳۸۴).

به گمانم برای اینکه فلسفه‌ایی و فیلسوفی این انگ را بخورد، باید مانند این دو نقلِ قولی که از هایدگر و افلاطون آوردیم، برایش همانندی وجود داشته باشد تا بتوان آن را جزو این دسته قرار داد.

بعد از آن باید از که نام برد؟ از فیلسوفان: هگل؟ نیچه؟ فوکو؟...؟ از فلسفه‌ها: پسامدرن‌ها؟ مارکسیستها؟...؟ این دیگر با خواننده‌ی فهیم یا به کاری بس عظیم بستگی دارد تا این تفکیک را قایل شود.

پسوند^۱

قصد:

قصد من این است که در این نوشتار نشان دهم: نشانند پسوند اسلامی و یا هر پسوند به این شکل در آخر بعضی از کلمات، گاه غیر ضروری، گاه نامفهوم، گاه هم معنی کلمه‌ی اصلی را می‌ستانند، البته شاید این چنین پسوندهایی برای بعضی از کلمات نیز گاه ممکن است.

کلمات:

آن چه پیرامون زبان و زبان‌شناسی به کار ما می‌آید شامل معناشناسی آن است و نه بیش از آن، از این رو، سعی در نشان دادن اشکال معنایی و مفهومی قضیه خواهیم کرد و نه اشکالات احتمالی دستوری زبان‌شناسی آن که خارج از تخصص ما نیز هست. به کلمات زیر دقت کنید:

«هنر اسلامی» و «اقتصاد اسلامی»

تا پایان این نوشتار ما از این دو کلمه استفاده می‌کنیم تا به مدعای خود برسیم.

بغرنج‌ها:

۱- هنر اسلامی:

آیا ما چیزی به نام هنر اسلامی داریم؟ آیا این نوعی از هنر؟ قسمتی از هنر؟ یا کاملاً مفهومی متفاوت است؟ به طور مثال یکی از انواع هنر، هنر نقاشی است، آیا صرف پرداختن مسلمانان به نقاشی، هنر نقاشی را اسلامی می‌کند؟ آیا پرداختن به مضامینی خاص یا محدود، این هنر را اسلامی می‌کند؟ آیا سبکی خاص این هنر را اسلامی می‌کند؟

۲- اقتصاد اسلامی:

علوم را به سه دسته محض و تجربی و انسانی تقسیم می‌کنم. در دو دسته‌ی اول کمتر ما با پسوندگذاری مواجهیم. به طور نمونه، ما کمتر کلمات ریاضیات اسلامی و یا زمین‌شناسی اسلامی را شنیده‌ایم، اما در دسته‌ی سوم ما کاملاً با این مساله با شکل‌های گوناگون و به‌طور دایم مواجهیم. سووال می‌شود اگر در اقتصادی «ریا» به صورت عینی حذف شود، آن‌گاه می‌توان از چیزی به نام اقتصاد اسلامی نام برد؟

دورگشت

دورگشت یعنی موضوعی را دوباره واکاویدن از طریق طی کردن راه دقیقاً طی شده، از این رو، در پاسخ به تمام سوالات ذکر شده می‌توان به شرح و پاسخ تمام سوالات ذکر شده پرداخت و حتی سوالاتی را هم بر آن افزود و سپس دوباره همه‌ی آن‌ها را کاوید و پاسخ گفت.

به همین دلیل من ابتدا نقدهایی را به این پسوندگذاری‌ها وارد می‌کنم و سپس سعی در تبیین قاعده‌ای برای این موضوع می‌کنم و سپس این قاعده را در مورد آن دو کلمه به کار می‌گیرم.

نقد:

تمام کسانی که از این نوع پسوندگذاری استفاده می‌کنند:

آیا معتقد به آفرینش مساله‌ای جدید (ذات‌انگاری) هستند که کاملاً از موضوعات شبیه به آن متفاوت است؟ اگر این‌گونه است، چرا شروع به مقایسه‌ی این مخلوق (موضوع آفرینش شده) با موضوعات شبیه می‌کنند؟ آیا مقایسه‌ی تراکتور با اجاق گاز کاری

^۱ این نوشتار پیش از این در تارنمای «خبرنامه امیرکبیر» وابسته به «انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر» در شهریور ۱۳۸۸ و سپس در تارنگار «اینک فلسفه» چاپش شده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

بس عبث به نظر نمی‌رسد؟ دو موضوع با دسته‌های متفاوت امکان مقایسه را فراهم می‌کنند (قیاس مع الفارق)؟ چرا برای این موضوعات از مفاهیم و موارد و علوم شبیه استفاده می‌شود؟ چرا برای این موضوعات -جهانی- خلق نمی‌شود تا بتوانیم راحت‌تر خود را با مساله کنار آمده ببینیم؟

یا نه، تنها معتقد به نوع خاصی یا شکل خاصی از موضوع هستند؟ آیا برای این کار لوازم آن را در پیش گرفته‌اند؟ یعنی اینکه آیا مثلاً حذف را از اقتصاد نقض غرض از اقتصاد نمی‌کند؟

احتمالاً می‌توان به این نقدهای یاد شده، تعداد دیگری را هم افزود، ولی من به این دو دسته نقد بسنده کردم تا نشان دهم به راحتی نمی‌توان از کنار این مساله گذر کرد و به این مشکلات پاسخ نگفت.

قاعده:

راه حل مشکل به نظرم به این شرح است:

برای استفاده از پسوند برای موضوعاتی و اینکه بدانیم این استفاده درست بوده، باید دید که معنایی که از این عمل مراد می‌شود باعث نمی‌شود که نقض غرض گردد؟

بکارگیری:

در اینجا ما به دو نمونه‌ی خود مراجعه می‌کنیم و سعی می‌کنیم با استفاده از این قاعده به پاسخ در مورد آنها بپردازیم. هنر اسلامی: اگر مدعی این شویم، هنر مسلمانان کلا و ذاتاً مبرا و ذاتی جداست، آنگاه به تمام مشکلات نقد دسته‌ی اول باید پاسخ داده شود. به نظرم هنر یک معنا بیشتر ندارد و آن هم «بیان هنرمند در اثر» است. شاید ایرادهایی گرفته شود. ولی آیا می‌شود حقیقتاً تعریفی دیگر از هنر داد که اخص از تعریف ذکر شده نباشد؟ یا مثلاً نقاشی یعنی استفاده از هرگونه رنگ (اعم از رنگی، سیاه قلم و...) در یک شی‌آیا سادگی نیست به این دلیل که مثلاً در نقاشی مسلمانان از بدن عریان استفاده نمی‌کنیم، از نقاشی اسلامی (ذات‌انگار) نام ببریم؟ فدا کردن صفت بارز و بزرگ مشترک در پای صفت کوچک تفاوت. استفاده از لغت اسلامی همان قدر بی‌معناست که هنر مسیحی، هنر شینتویی، هنر یهودی. باید از هنرمندان مسلمان نام برد و نه از هنر اسلامی. اگر از هنر اسلامی استفاده شود، نقض غرض می‌شود، چون ما از این واژه یعنی هنر برای طیف بزرگ‌تری نیز استفاده می‌کنیم؛ از این رو، استفاده از دو واژه در کنار هم برای دو معنی متضاد در یک جا محال است.

اقتصاد اسلامی: در همین جا براحتهی عرض کنم، اگر اقتصاددانان مسلمان -به‌عنوان متخصصان این رشته- توانایی دارند، باید در جهت رفع مشکلات این علم و مشکلات بشریت و یا مسلمانان از آن استفاده کنند و نه در جهت مدعی شدن به زایش علمی نو. استفاده از نوع خاصی از اقتصاد توسط مسلمانان در منتهی درجه‌ی خود به معنای بکارگیری بعضی از این قواعد است، مثلاً استفاده از اقتصاد کینزی و نه بیشتر.

نتیجه:

به نظرم در پایان لازم است اشاره کنم، تمام مسایل ذکر شده حول این است که در صورتی که پسوندی را ذاتی تلقی کنیم، کلمه‌ی اصلی را نقض غرض می‌کند، چرا که کلمات دارای بار مفهومی هستند، و گاه تعریف ذاتی ما از پسوندی موجب جمع نقیضین -کلمه‌ی اصلی و پسوند- در یکجا می‌شود که آن هم محال است.

^۱ بنگ: موندریان، پی‌یت (۱۳۷۹) نوشکل گیری: «صول کلی تعادل‌های تجسمی»، در (چارلز هریسون و پل وود، گردآورندگان)، هنر و اندیشه‌های اهل هنر - جلد سوم (برگردان از مینا نوایی)، برگه ۱۴۵، تهران: انتشارات فرهنگ کاووش.

نامه به حسن روحانی^۲

فَرَنشین گرامی ج. ا. ایران
سرور ارجمند حسن روحانی

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، از آنجایی که انیران بدخواه و نابخرد، نه تنها سپاسگزار ارزش‌های مردمیِ نوحاسته، برآمده و آشکار شده از ایران‌زمین همچون ارزش‌های خیم‌آیینی^۱، دانشی، دینی و نیکوشناختی^۲ درگذران هزاره‌ها نبوده‌اند، بلکه تا جایی که در توان داشته‌اند، به گونه‌های دیگرگون به دشمنی و پیکار با سرزمینِ خوبی‌ها، ایران‌زمین، پرداخته‌اند. در دو سده‌ی گذشته، ایران‌ستیزان، هر آنچه را که در بازو داشته‌اند برای نابودی این سامان بکار بسته‌اند، از انگیزه‌ها و بهره‌برداری‌های آنان و همدستانِ آنان در می‌گذرم. هر آینه، مردمانِ نیک‌اندیش و نیک‌خو در سرتاسرِ گیتی، تماشاگرِ این نامردمی‌ها، پادِ ایران و ایرانی همیشه بوده‌اند و کارنامه‌ی مَر توگان^۳ نشان داده است که «بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت».

شوربختانه به بهایِ لگدمال نمودنِ دانایی و نیکی، ایران‌ستیزان دوباره بر آن شده‌اند که باز هم پاره‌ای از سرزمینِ ایران را نابود سازند. ایران‌ویج، ایران و ایرانی نامِ سامانه و چیستیِ ساستاری^۴، هازمانی^۵ و فرهنگی این سرزمین از آغازِ شهریگری^۶ در این سرزمین تاکنون بوده است که آخشیج^۷ اتم و بیش کشورهایِ دیگر، برآمده از زورستانی^۸ آئیز نبوده، بلکه دستاوردِ باهم‌نشینیِ مردمانی گاه‌گوناگون بوده است. از این رو، در هواداری از اندیشه‌ی ایرانیِ هم‌اوردی^۹ نیکی بر بدی هوادارِ نیکی باشیم و نگذاریم، چراغِ سپیدی در گیتی خاموش شود، در پاسبانی از یکپارچگیِ سرزمینی^{۱۰} ایران فداکاری و پایمردی کنیم و نگذاریم که هتا یک وجب از خاکِ ایران‌زمینِ ایرانیان ستانده و زیر پا گذاشته شود.

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در مرداد ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با اندکی ویرایش در اینجا می‌آید.

^۲ این نوشتار چون حالتِ نامه داشته است، از آوردنِ یاری‌نامه (منابع و ماخذ) خودداری کرده‌ام. همچنین، برای دیگر نامه‌های این نوشتار نیز همین روش را پی گرفته‌ام.

^۳ ریاست.

^۴ اخلاقی.

^۵ جمال‌شناختی، زیبایی‌شناختی.

^۶ ضد.

^۷ تاریخِ انسانها.

^۸ سیاسی.

^۹ اجتماعی.

^{۱۰} تمدن.

^{۱۱} متناقض، متضاد.

^{۱۲} غصب.

^{۱۳} تمامیت‌ارضی.

در برآیندِ کنونی اینکه، نگذاریم که دانگ^۱ دوگوشه‌ی بخش‌ناکرده‌ی^۲ دریای کاسپین به هوده‌ی^۳ چندگوشه و اندک شده فروکاسته شود. هر آنچه شایسته است، انجام دهیم و اگر بایسته است، دادِ خود را به «هداها و دادگاه‌های فراملی ببریم، و در آنجا نیز دادخواهی نماییم». اگر سامانه‌ی ساستاری شما در نگهداری از یکپارچگی سرزمینی ایران کامیاب باشد، بی گمان و دست کم، برتریِ سد در سدِ این سامانه در برابرِ چندین و چند، دودمان^۴ ساستاری پیشینِ ایران زمین در این نهاده خواهد بود،^۵ پس: «چو ایران نباشد تن من مباد».

پیشاپیش، این پاسداری شما و همه‌ی نگاهبانانِ ایران را می‌ستایم و بهترین آرزوها را برای ایران و ایرانی دارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانشی^۶ و کنشگر^۷ پیشین

ایران - امرداد ۱۳۹۸ خورشیدی

^۱ سهم.

^۲ مشاع.

^۳ حقی.

^۴ سلسله.

^۵ موضوع.

^۶ این «جمله» به گمانم تنها باری است که از هجده سالگی تا به هم‌اکنون، آگاهانه و آزادانه به هواداری از آن فرمانفرمایی دینی چیزی گفته، نوشته یا برون‌داد داده‌ام. علتِ گفتنِ چنین «جمله‌ایی» هم تنها و تنها همان است که در گفتاوردهای (نقل قولهای) نامه‌ی سرگشاده‌ی ۱۱ تیر ۱۴۰۲ به «ارتش» بیان داشته‌ام. چنین «جمله‌ایی» از آن رو بیان شد، چون دانستم که هتا «یکپارچگی سرزمینی ایران» و «کیان ایرانی» هم ابزار و بازیچه‌ی آنها - که گمان نکنم که بتوانیم همانند این ابزار و بازیچه شدن را در تاریخ ایران بیابیم - در راستای «حفظ نظام» است، و پس برای پایداری و نگهداری از ایران - چنین راهبردی را در این نامه و نیز دیگر نامه‌های سرگشاده‌ام در پیش گرفتیم.

^۷ نویسنده فلسفی.

^۸ فعال.

نامه به سید محمد خاتمی^۱

فَرَنشینِ پیشینِ ج.ا.ایران
سرور ارجمند سید محمد خاتمی

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، نوداد^۳ سخنان شما در پدافند^۴ از فدرال‌گرایی برای بکارگیری در ایران‌زمین، راین^۵ شگفتی این ناچیز گردید. به همین رو بر آن شدم که آشکارا در پدافند از سامانه‌ی ساستاری^۶ یکین^۷ ایران‌زمین، نکته‌هایی را برای شما با فروتنی فراوان یادآوری نمایم.

نخست اینکه، کارآزمایی پیروزمندانه‌ی برخی از کشورهای آنیرانی^۸ در بهره‌برداری از فدرال‌گرایی، با این دستاویز بوده است که آنها، فدرال‌گرایی را در راستای کاربری برای پُرسمان‌های^۹ تیره‌ایی^{۱۰} و چندگونگی^{۱۱} فرهنگی، راه‌اندازی نکرده بوده‌اند و از آن بدین نگرش بهره نیز نبرده‌اند؛ بلکه آن سامانه‌ها، از گونه‌ی فدرال‌گرایی سرزمینی بوده‌اند. همچنین همین شَوند^{۱۲} نشان می‌دهد که کشورهایی با آن گونه سامانه‌ی فدرالی، این سامانه را برای همبسته شدنِ مردمانِ سوا بکار برده‌اند و نه وارون^{۱۳} آن.

وانگهی، کشوری همچو ایران با گونه‌ی ملیتِ شهریگر-سرزمینی^{۱۴} تنه‌ها از سرِ بالندگی برنامه‌ریزی نشده است، بلکه این گونه ملیت کارنامه‌ایی^{۱۵} و باستانی نیز می‌باشد. زین‌رو، هیچ نیازی به کابینه‌ای^{۱۶} فدرالی سرزمینی پیش بیان شده ندارد. چرا که واژگون ملیتِ تیره‌ایی ملیتِ ایرانی استوار بر جدانژادی^{۱۷} و دیگر ستم‌های تیره‌ایی یا فرهنگی از بُن نمی‌باشد. هر آینه، اگر یک

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در امرداد ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان، پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

^۲ ریاست.

^۳ خبر.

^۴ دفاع.

^۵ علت، سبب.

^۶ سیستم سیاسی.

^۷ یونیتاری.

^۸ غیرایرانی.

^۹ مشکلات.

^{۱۰} قومیتی، اسنسیستی.

^{۱۱} تنوع.

^{۱۲} استدلال.

^{۱۳} برعکس.

^{۱۴} شهروندی-ارضی.

^{۱۵} تاریخی.

^{۱۶} دولتی.

^{۱۷} آپارتاید.

ناهمسو وخواست‌آکند که ایران، درونمایه‌ایی ملیت‌تیره‌ایی است، آنگاه همو خستو‌آخواهد کرد که ایران، ملیتی بسیار تیره‌ای ناهمگن^۱ است. در برآیند آن وخواست، فدرالی کردن یک کابینه‌ی یکین برای چنین گونه ملیتی، جز برادرکشی و چانه‌زنی همیشگی ساستاری^۲ و نیز بازفرآوری کهنه‌های تیره‌ایی دیگر فرجام دیگری را در بر نخواهد داشت.

در ادامه‌ی اینکه، در کشورهای با چونان سامانه‌های فدرالی، از یک سو، آنها ناپایداری ساستاری و هازمانی^۳ را پیوسته با خود به همراه دارند و از سوی دگر، همیشه پاره‌پارگی خواهی^۴ گروه‌های گوناگون را همچو یک سیج^۵ در خود نهفته دارند.

رویهمرفته و در یک سخن، بیاییم در راه چیستی و یکپارچگی و ارزش‌های ایران‌زمین بی‌همتا، خردمندانه و مرتوی^۶ بکوشیم.

پیشاپیش از همراهی و پُرنگری^۷ شما بسیار سپاسگزارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانشی و کنشگر پیشین

ایران - امرداد ۱۳۹۸

^۱ اعتراض.

^۲ اعتراف.

^۳ بسیار قومیتی مخلوط، هتروجنس پلی‌اسنیستی.

^۴ سیاسی.

^۵ اقلیت‌های.

^۶ اجتماعی.

^۷ تجزیه‌طلبی.

^۸ خطر.

^۹ انسانی.

^{۱۰} توجه.

نامه به غلامعلی حداد عادل^۱

فرنشین فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی

سرور ارجمند غلامعلی حداد عادل

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، با پروا به آفندهای آواپسین به زبان پارسی بر آن شدم تا نکته‌هایی را از روی خویشکاری^۲ به پیشگاه شما پافشاری نمایم.

از یک رو، وقتی با زبانی روبرو هستی که از کهن‌ترین و ریشه‌ای‌ترین زبان‌های جهان امروز است. وانگهی، کم و بیش، همه‌ی کاربران این زبان وارون بسیاری زبانه‌های دیگر این زبان را به زور شمشیر به واهشته‌نبرده‌اند و بسیاری زبانه‌های خویشاوند و نیز ناخویشاوند در کنار این زبان به آشتی و سربلندی می‌زیند^۳. همچنین، می‌توان نسکی^۴ از سیاه‌های از نام‌های بزرگان این زبان را گرد آورد که زاوری‌های بی‌مانندی به مردمان کرده‌اند و اکنون در خاورمیانه، این زبان یکی از دو زبان اول اندیشه و هنر است. آخر اینکه، همین زبان پارسی و نیز فردوسی بزرگ بودند که در پدافند از ایران‌زمین و در هم‌آوردی با ایران‌ستیزان سینه سپر کردند.

پس آنگاه بجا است اگر پرسیده شود: چرا ما همچنان نعل وارونه بر سم‌های فرهنگ خود می‌زنیم، و هنوز و با یکدنگی آزرگار^۵ در بی‌هوشی فرهنگی هستیم؟ چرا فراموش می‌کنیم که با پندار همه‌چیزدانی و همه‌چیزخواهی مان جلوی درج‌زدگی و واپسگرایی فرهنگی این مرز و بوم گرفته نمی‌شود؟ چرا با زبان پارسی بطور شایسته و بایسته سخن نمی‌گوییم و پارسی را پاس نمی‌داریم؟ فردوسی، راین پیروزی بازآفرینی چیهستی ایرانی بر فراموشی شد، چرا ارزشناس^۶ او نیستیم؟ چرا دانسته و ندانسته واژه‌های بیگانه را در میان سَهان‌ها^۷ و واژه‌های پارسی در سخن گفتن و نوشتن خود بکار می‌بریم و گاه به آن بالندگی هم می‌کنیم؟ چرا

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در مرداد ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

^۲ حمله‌های.

^۳ وظیفه.

^۴ ارث.

^۵ زندگی می‌کنند.

^۶ کتابی.

^۷ خدمت‌های.

^۸ تمام.

^۹ خیال.

^{۱۰} علت، سبب.

^{۱۱} قدردان.

^{۱۲} جمله‌ها.

زبانِ پارسی که به عنوانِ زبانِ آیین‌نامه‌ای^۱ و نَفانی^۲ او نیز پیونددهنده‌ی کارنامه‌ای^۳ مردمانِ این مرز و بوم است را بزرگداشت نمی‌کنیم؟

از این رو، زبانِ پارسی که هیچ که همه فرهنگ‌مان که هیچ که در حالِ تیشه به ریشه زدنِ چِستیِ چندگونگی‌مدار^۴ خود هستیم.

پیشاپیش از همکاری و پُرنگری^۵ شما سپاسگزارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانشی و کنشگرِ پیشین

ایران - امرداد ۱۳۹۸

^۱ رسمی.

^۲ ملی.

^۳ تاریخی.

^۴ تکثرمدار، پلورال.

^۵ توجه.

نامه به محمد رضا عارف^۱

هموند ارجمند جبهه اصلاح طلبان ایران اسلامی

سرور ارجمند محمدرضا عارف

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، همپوش با نوداد^۲ دگرگونی و بازسازی‌های پدید آمده در آن نهاد پیوسته با شما، بر آن شدم که نکته‌هایی را درباره‌ی کنشگری داوخواهانه^۳ و پیشه‌وری خودسودرسان^۴ با دوراندیشی بسنده به پیشگاه شما بازگو نمایم. چرا که بخش مردمی آن دگرگونی‌ها و بازسازی‌ها از این دو دیدگاه تهی نیست.

در آغاز اینکه، همانگونه که آگاه هستید، کم و بیش همگی پیشه‌ها برای درآمدزایی و خودسودرسانی هستند، از ستارگان ورزش، هنر و ساستاری^۵ بگیر تا باغبان و دامپرور. دو چشمداشت از همه‌ی این پیشه‌وران شایسته است که با نگرش هنجاری داشته باشیم. یکم اینکه، چیرگی^۶ و دانایی داشتن آنان در پیشه‌ی خود و دوم، خیم‌آیینی^۷ بودن آنان در آن پیشه‌ها. همین و بس. اکنون پرسش اینجاست، آیا ما اینگونه پیشه‌وری هستیم؟

هر چند، کنشگر^۸ داوخواه^۹ که در پی سودرسانی همگانی است، و پادورز^{۱۰} همه‌ی پیشه‌وران کوشش می‌نماید تا با از خودگذشتگی برای دیگری، از زاستار^{۱۱} و فرهنگ بگیر تا پُرسمان‌های^{۱۲} خیم‌آیینی، گامی برای آنان بر دارد تا زندگانی چم‌دار^{۱۳} و خیم‌آیینی را در پیش گرفته باشد و همین او را از همه‌ی آن پیشه‌وران جدا می‌نماید. چند خُرده‌گیری^{۱۴} در اینجا واخواه^{۱۵}

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در مرداد ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان پیش‌سو شده، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

^۲ عضو.

^۳ خبر.

^۴ داوطلبانه.

^۵ اشتغال برای منفعت شخصی.

^۶ سیاسی.

^۷ تسلط.

^۸ اخلاقی.

^۹ فعال.

^{۱۰} داوطلب.

^{۱۱} مخالف.

^{۱۲} طبیعت.

^{۱۳} مشکلات، مسایل.

^{۱۴} معنادار.

^{۱۵} انتقادگری.

^{۱۶} اعتراض.

می‌گردد: چرا آگره‌های فرهنگی، هازمانی،^۱ ساستاری^۲ میهن ما، ایران زمین، مایه‌ی این می‌گردند که آن کنشگر پیشینه‌ی کنشگری سودرسان همگانی خودش را نپذیرد؟ یا بدتر از آن پادورز گذشته‌ی کنشگری داوخواهانه‌ی خود اکنون کنش و بینش دگرسانی^۳ و پادورزی از خود نشان دهد؟ و یا از کنشگری داوخواهانه-سودرسان همگانی پیشین خود کنون برای خود کیسه‌ای بدوزد؟

از این رو، آیا نمی‌دانیم که هازمان^۴ و چه بسا زیستگاه^۵ بدون چنین کنشگرانی رو به واپسگرایی^۶ و نیز نابودی شهریگری^۷ خواهند رفت؟ آیا نمی‌دانیم که همه‌ی پیوندهای مرتوگان^۸ باید برپایه‌ی ارج‌گذاری^۹ به مرتوگان باشد، و دانگ^{۱۰} کنشگر در بهبود و بازنهی^{۱۱} این پیوستگی‌ها چشم ناپوشیدنی است؟ پس چرا کنشگران را در این راستا همیاری نمی‌کنیم و نیز، نمی‌گذاریم که به روش بایسته و شایسته‌ی خیم‌آیینی^{۱۲} خود به پیش روند؟ آیا رویکرد به‌خواهانه‌ی^{۱۳} شما^{۱۴} و هم‌پیشگان^{۱۵} شما نباید بار دیگری^{۱۶} دوبرابری برای این کنشگران نباشد؟

پیشاپیش از همراهی و همدلی شما سپاسگزارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانسی و کنشگر پیشین

ایران - امرداد ۱۳۹۸

^۱ شرایط.

^۲ اجتماعی.

^۳ ساستاری.

^۴ متفاوتی.

^۵ جامعه.

^۶ محیط زیست.

^۷ ارتجاع، عقب‌رفت.

^۸ تمدن.

^۹ ارتباطات انسانها.

^{۱۰} احترام‌گذاری.

^{۱۱} جبران.

^{۱۲} فرمیستی، اصلاحی.

^{۱۳} من از رای‌گیری ۸ تیر ۱۴۰۳ و اندکی پیش از آن دریافتیم که از کم و بیش هجده سالگی تا به این تاریخ -تیر ۱۴۰۳- یک ساده‌لوح بوده‌ام که امید داشتم که «اصلاح‌طلبان» دگرگون خواهند شد و رویدادهای نابودگر و ناگوار سالهای گذشته آنها را دگرگون کرده است. شوربختانه، آنها بخشی از همین فرمانفرمایی دینی بوده‌اند و مانده‌اند، و به گمان خواهند ماند.

^{۱۴} همشغل، همحرفه.

^{۱۵} اضافی.

نامه به محمد جواد ظریف^۱

فَرَنشینِ گرامی وزارت امور خارجه ج.ا. ایران

سرور ارجمند محمد جواد ظریف

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، با روی‌آوری به همبود^۲ گفتمان^۳ گفتگو به سرنویس^۴ جایگزینی برای جنگ‌افروزی نژادپرستانه‌ی برخی از کشورهای آنیرانی^۵ خاورمیانه میان این ناچیز و شما، بر آن شدم که به فراخور خویشکاری^۶ نویسندگی^۷ ام، چند واژه‌ای را با افتادگی بسیار به پیشگاه شما بازگو نمایم.

نخست، از آنجایی که بنیاد نَفانی^۸ بسیاری از کشورها در جهان بر پایه‌ی نَفانی تیره‌ایی همگن^۹ برپا شده و این راین^{۱۰} این گشته است که هم آنها به پاکسازی نژادی-تیره‌ایی^{۱۱} بارها دست بزنند و این مایه‌ی سرافکندگی^{۱۲} همه‌ی مردمان آزاده در سرتاسر گیتی گردیده شده است. هرچند خوشبختانه، ایران زمین، از نخستین و اندک سرزمینی‌های ست که نَفانی شهریار-سرزمینی^{۱۳} آدارد و همین آن را از بُن^{۱۴} آژ پلیده‌های نژادی دور می‌دارد.

از این رو پیشنهادی راهبردی^{۱۵} و مرتوی^{۱۶} ایرانی را می‌توان در نگر^{۱۷} آورد، و آن اینکه، در زمان‌های چالش‌برانگیز و نیازین^{۱۸} همه‌ی سرزمین‌ها و مردمانی که همیشه پاره‌ی از ایران زمین و/یا ایران فرهنگی بوده‌اند را بدون سوبه‌های تیره‌ایی، زبانی و دینی

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در آبان ۱۳۹۸ یک‌راست برای ایشان پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

^۲ ریاست.

^۳ وجود چند چیز با هم

^۴ دیسکورس.

^۵ عنوان.

^۶ غیرایرانی.

^۷ وظیفه.

^۸ ملی.

^۹ ملیت قومیتی هوموجنس.

^{۱۰} علت، سبب.

^{۱۱} قتل عام نژادی و قومیتی.

^{۱۲} ملیت تمدنی-ارضی، ملیت شهروندی-سرزمینی.

^{۱۳} اصولاً.

^{۱۴} استراتژیک.

^{۱۵} انسانی.

^{۱۶} نظر.

^{۱۷} اضطراری.

آنها به مام میهن‌شان، ایران‌زمین، به روش شایسته پذیرفت. هم اینکه آنها خود را ایرانی بدانند و خرد و خوبی را آماج خود بدانند، برای پذیرندگی آنها به نگر بسنده است.

این رویه، شَونَدِ این خواهد شد که خویشکاریِ مرتوی-ایرانی خود را پی گرفته، و از دشواری‌های شوربختانه ناگشودنی پُرسمان^۳ چندنَفائی^۴ دور گزیده، و راهبردِ هزاران ساله‌ی بسپارتیره‌ای^۵ کامیاب را همچنان دنبال کرده باشیم، و نیز، یادآورِ گرانبهای کوچکی باشد برای اندک کسانی که ارزشناسِ نیکی‌های ایران‌زمین نیستند و به هر بها و روشِ نادرستی در آرزو و در پی کوچیدن از ایران‌زمین هستند، و نیز برای بسیاری از کشورهایِ انیرانی که با دورویی از آب گلِ آلود ماهی می‌گیرند.

با آرزویِ رخت بر بستنِ تُندخویی^۶ از گیتی، پیشاپیش از همه‌سویه‌نگری^۷ شما بسیار سپاسگزارم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانگی و کنشگرِ پیشین

ایران - ۱۲ آبان ۱۳۹۸

^۱ غایت.

^۲ دلیل.

^۳ مشکل، مساله.

^۴ چندملیتی.

^۵ چندقومیتی، پلی‌استنسییتی.

^۶ خشونت.

^۷ همه‌جانبه‌نگری.

Letter to Sundar Pichai¹

Dear Sundar Pichai,

I am writing to you because your company has changed the historical name of the Persian Gulf to a tribalistic fake name: A. R. A. B. I. A. N. G. U. L. F on Google Maps.

First of all, we honor that we have been living in a pluralistic nation: Iran, which includes different cultures and ethnicities. But it seems that Google Co. is motivated by a homogenous world.

In addition, undeniably, it is clear your company has been affected by the anti-Iranian governments that have spread propaganda against one of the oldest civilizations.

You have it in mind that it is your professional duty not to infringe the Iranian legal rights and not transgress Iranian moral rights, constantly.

If you do not welcome these strategies, you will face the new Middle East and probably the new world where they inspire the racially prejudiced plans of the most significant website of the globe that encourages ethnic cleansing.

I was wondering if you would replace the false name as soon as possible.

Thanks for your attention and co-operation.

Yours Sincerely,

Pouya Lotfi Yazdi
Philosophical Writer and Former Activist
22 Dec 2019

¹ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در دی ۱۳۹۸ یکراست برای ایشان پیش‌سو شده، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

نامه به حسن روحانی^۱

فَرَنشینِ گرامی ج. ا. ایران
سرور ارجمند حسن روحانی

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، همپوش با ترسانیدنِ پیشینِ ایران و ایرانی بدستِ آنیرانیانِ تَنبُخرد و ددمنش که سیج^۴ «بمبارانِ جایگاه‌های فرهنگی» ایران‌زمین و ایران‌زمین را در پی داشت، بر آن شدم که از نو، آن چه در اندیشه‌ی این ناچیز می‌گذرد را در دو نکته و برای آخرین بار برای شما پیشکش نمایم.

نکته‌ی پدافندی^۵ نخست اینکه، همانگونه که می‌دانید، پدافند از یکپارچگی سرزمینی^۶ ایران و نیز هوده‌های^۷ بنیادین و بی‌چون‌وچرای^۸ ایرانیان، دو خویشکاری^۹ آغازینِ نهر ایرانی است. از این رو، هر گونه سیج برای این دو، بدست هر که و هر چه، در هر زمان و هر جای، بایسته و شایسته است که از ریشه نابود گردد و این «اوجب واجبات» اخلاقی است. «خاک می‌خوریم / اما خاک نمی‌دهیم».

نکته‌ی دوم، نکته‌ی راهبردی است و آن اینکه ایران و ایرانی، از یک سو، از پیشرفت و به‌خواهی و آبادانی و پایداری^{۱۰} و آسایش، و نیز از سوی دیگر، از ارجگذاری بهره نخواهد برد، مگر اینکه، همه‌ی نهادهای همگانی ایران همچون دانه^{۱۱}، فرمانروایی^{۱۲} و هازمان^{۱۳} از بُن‌مایه^{۱۴} و همه‌سویه‌نگرانه^{۱۵} شناختی^{۱۶} گردند؛ و این به نگرش بنده، کلیدِ گشایش بنیادین همه‌ی دشواری‌ها و

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در بهمن ۱۳۹۸ یکرست برای ایشان در پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با اندکی ویرایش در اینجا می‌آید.

^۲ ریاست.

^۳ غیرایرانیان.

^۴ خطر.

^۵ دفاعی.

^۶ تمامیت ارضی.

^۷ حق‌های، حقوق.

^۸ مطلق.

^۹ وظیفه.

^{۱۰} ابتدایی.

^{۱۱} ثبات.

^{۱۲} قانون.

^{۱۳} حکومت.

^{۱۴} جامعه.

^{۱۵} منبع و مرجع.

^{۱۶} همه‌جانبه‌نگرانه.

^{۱۷} معرفتی، اپیستمیک.

چالش‌های ایران زمین است. آیا براستی زمانی که گرانیهای از بستگان شما بیمار می‌گردد، شما همو را به پیش یک پزشک نمی‌برید، با دانش به اینکه می‌دانید، شدنی است که آن پزشک و یا همکاران او لغزشی در بازشناسایی بیماری داشته باشند؟ اگر نهادهای همگانی با چیزی جز شناخت همراه باشند، یا با خودزنی روبرو خواهید شد و یا با ناسازگاری و پادسانی. گذشت زمان، راستی اندیشه‌ها را خواهد آزمود.

من و هم‌اندیشان من، همچنان به بهبود گام به گام، بدون تندخویی^۱ در چارچوب خیم‌شناسی^۲ درون‌زا، خردمندانه، همه‌سویه‌نگرانه، گفتمان‌مدار و خیم‌آیینی^۳ امیدواریم. شما را هم برای کوشش بیشتر و بی‌درنگ برای این بهبود فرا می‌خوانیم. پیشاپیش از گفتگومداری شما بسیار سپاسگزارم. پاینده ایران و ایرانی.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانشی و کنشگر پیشین

ایران - ۲۱ بهمن ۱۳۹۸

^۱ علم.

^۲ خشونت.

^۳ اخلاق‌شناسی.

^۴ اخلاقی.

نامه به سید عطاالله مهاجرانی^۱

وزیر پیشین ج.ا.ایران

سرور ارجمند سید عطاالله مهاجرانی

ارجمندانه به آگاهی شما می‌رسانم، از آنجایی که دریافتیم که شما به شؤند^۲ ایرانسستیزی یک رسانه‌ی پارسی زبانِ آنیرانی^۳، همکاری خود را با آنها گسلانده‌اید،^۴ خواستارِ آن شدم تا نکته‌ای هَناینده^۵ را به نزدِ شما به گفتگو نهم.

سرآغازِ سخن اینکه، شما می‌دانید که با ایران و ایرانی در این چند هزار سالِ گذشته چه کرده‌اند. زمانی اندیشه و فرهنگمان، دوره‌ای سرزمین‌هایمان، و اکنون نخبه‌ها و گوهرهای گرانبهایمان را به تاراج می‌برند. ریختار^۶ آنها همیشه کارا و یکسان بوده است: بازی باید برای آنها همیشه بُرد باشد و برای ایرانیان همیشه باخت. چگونه؟

نمونه‌وار از گذشته بگویم: پاره‌پاره کردن^۷ ایران با پیمان‌نامه‌ها^۸ و میانجیگری‌های^۹ نادرست؛ چیرگی ارتشی آنها در سرزمین ما در هنگامه‌ی 'لجنگِ جهانی'؛ براندازیِ محمد مصدق؛ جدا کردن بخشی از جنوبِ ایران به روشی بسیار ناشایسته و نایاب؛ و بسیاری دیگر. هرچند که بازخوردِ این دژخویی‌ها برای آنها کم هزینه نبوده است: فروپاشی سه دهه پیش یکی از آنها؛ برگزاری همه‌پرسی^{۱۰} جدایی کشورِ همسایه در شش سال پیش برای آن یکی و سیج^{۱۱} پایدارِ آن؛ شایش^{۱۲} دست‌درازی^{۱۳} در گزیدمان‌ها^{۱۴} برای برخی از آنها. اکنون نیز بازی آنها اینگونه است: یا سود و خواسته‌ی آنها را فراهم می‌کنیم یا چنان فشاری را با رسانه، با

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در تیر ۱۳۹۹ یکرست برای ایشان پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با اندکی ویرایش در اینجا می‌آید.

^۲ دلیل.

^۳ غیرایرانی.

^۴ قطع کرده‌اید.

^۵ موثر.

^۶ مدل.

^۷ تجزیه کردن.

^۸ عهدنامه‌ها، معاهده‌ها.

^۹ حکمیت‌های.

^{۱۰} موقع.

^{۱۱} رفتارندوم.

^{۱۲} خطر.

^{۱۳} امکان.

^{۱۴} مداخله.

^{۱۵} انتخابات.

بازداری مالی و پولی و نیز دیگر روش‌ها، بر ایران و ایرانی می‌آورند که یا راینِ آوایس ماندگی^۳ و لگدمال‌شدگی ما خواهد شد یا، همه‌ی خوبان و گوهرهایمان را بر باد خواهیم داد. این همان پدیداری بود که در این دهه‌های گذشته رخ داد: کوچیدن و رفتن و از دست دادنِ خوبان و گوهرهایمان.

با این نیرنگ‌ها و بدی‌ها پرسش اینجاست که ما با چنین رسانه‌هایی چرا واردِ همکاری می‌شویم؟ با آنکه می‌دانیم، همیشه برای ایران و ایرانی بازی خوردن و باخت بوده و برای آنها بازی دادن و بُرد، و همچنان هم همین‌گونه خواهد ماند؟

یکی در پندارش، خود را رهبر جنبشی گمان می‌کند و نسخه برای مردمِ درونِ ایران می‌پیچد؛ آن دیگری، از فشاری که بر کمرِ مردم می‌آورد و چنددستگی^۴ که بین مردم می‌اندازد و خوارداشتی که ایران و ایرانی را می‌کند، نامی و نانی در می‌آورد. شما و همانندِ شما که جزو هیچ‌کدام از اینها اگر نیستید، «یکبار و برای همیشه دهش^۵ این شبکه‌های پارتی‌زبانِ ایرانی‌ستیز را به خودشان ببخشید و پیوند بگسلید».

دور بادا از ایران و ایرانی، تاریکی‌ها و پلیدی‌ها و دشمنی‌ها.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانشی و رایزن فرزانشی
ایران - ۲۹ تیرماه ۱۳۹۹

^۱ تحریم.

^۲ علت، سبب.

^۳ عقب ماندگی.

^۴ تفرقه.

^۵ انعام، عطیه.

^۶ کانسولتنت.

نامه به منصور غلامی^۱

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری ج.ا. ایران

سرور ارجمند منصور غلامی

با درود فراوان

ارجمندانه می‌دانید، هنجارهای شناختی امروزه افسوسمندانانه به پادهنچار^۲ و نیز، وارونه‌اش به سپهر^۳ آموزشی کشور دگرگشته^۴ شده‌اند. بگذارید کمی از خارهای در گلو بگوییم:

آیا در کشور می‌دانید که دستبرد دانشی^۵ هنجار شده و دیگر آموزگارِ راهنما با دانشجو برای پایان‌نامه کار نمی‌کند، بلکه با سویِ سومی کار می‌کند که پایان‌نامه را می‌نویسد؟ یا آموزگار دانشجو را ناگزیر به آوردنِ نامش در نوشتنِ مقاله و کاری می‌کند که در آن هیچ نکرده؟ نمی‌دانید که اکنون تراز^۶ آموزگارنماها باج^۷ گرفتن است؟ آیا آگاهی که فروش و دزدیِ مقاله، پایان‌نامه، و نَبیگ^۸ رواج یافته و -ارزش- شده است؟ چرا داورانِ گاهنامه‌های^۹ دانشگاهی در همان گاهنامه‌هایی که داورِ آن هستند، کار چاپخش^{۱۰} می‌کنند و گرانشگیِ اینها، کنون انبوه از تهی شده است؟ چرا زمانی که سالهاست که آموزگارِ بهمان رشته، این یا آن نهادِ آموزشی والا پایه بدون اینکه هتا یک کار به تنهایی بنویسد و پژوهش کند، افزایش پایه^{۱۱} می‌یابد؟ چرا در برخی از دانشگاه‌ها برای درآمدزایی، آموزگاران خویشتکارند که بخشی از دانشجویان^{۱۲} را بیاندازند؟ چگونه در همانها گردایش^{۱۳} آموزگان^{۱۴} های یک رشته در رده‌ی همچو کارشناسی هم اندازه با کارشناسی و سرکارشناسی^{۱۵} می‌شود؟ چرا ناپایداری، بی‌برنامگی، ناپیوستگی به جستارهای شناختی^{۱۶} روز جهان با نیم‌نگاهی به ایران‌بودگی در رشته‌ها و آزمونهای دانش‌های

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در شهریور ۱۳۹۹ یکراست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا بازپخش می‌گردد.

^۲ ضدهنچار.

^۳ حوزه.

^۴ مبدل.

^۵ انتحال علمی.

^۶ نمره‌ی.

^۷ رشوه.

^۸ کتاب.

^۹ ژورنال‌های.

^{۱۰} منتشر.

^{۱۱} ارتقا رتبه.

^{۱۲} کلاس.

^{۱۳} مجموع.

^{۱۴} کلاس‌های.

^{۱۵} کارشناسی ارشد.

^{۱۶} معرفتی، اپیستمیک.

هازمانی، فرزانشی و هنر به چشم می‌خورد؟ چرا هواخواهانه بی‌شالوده‌ترین نهادهای آموزشی کشورمان که دریا یک هموند^۳ سرشناس در بهمان گروه آموزشی را ندارند، پذیرفته شده‌اند، گرچه در همان رشته، دانشگاهی آنیرانی^۴ که ده‌ها کار ارزشمند و هموند شایسته دارند را ارزشیابی نمی‌کنید؟ آیا دستبرد دانشی آشکارشده‌ی هموند دانشی یک دانشگاه را می‌بینید و پاسخگویی نمی‌کنید؟ چرا نخبه‌ها و مغزها فراری داده می‌شوند و بی‌پشتیبان‌اند یا گوشه‌نشین و بیکار و بسیاری از بی‌سوادان و زدویندکاران بر سر کار؟ چرا آماج این نهادهای دروغین، سرگرمی جوانان، سوداگری^۵؛ باب‌روزبودگی^۶؛ نپرسیدن، و دستگ‌پرستی^۷ شده است؟ بیش از این را درمی‌گذرم که شما بهتر از من درباره‌ی این نادانی و بدی‌های پایان‌نیافتنی می‌دانید.

آخر اینکه، شما بی‌گمان می‌دانید که بر شانه‌ها و رنجهای چه بزرگانی از زرتشت تا صدرا و بی‌شمار دیگر نشسته‌اید.

پیشاپیش از شما سپاسمدم.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانشی و رایزن فرزانشی

ایران - ۱۲ شهریور ۱۳۹۹

^۱ علوم اجتماعی.

^۲ فلسفه.

^۳ عضو.

^۴ غیرایرانی.

^۵ کسب و کار، تجارت.

^۶ مدپرستی.

^۷ مدرک‌گرایی.

نامه به مصطفی تاجزاده^۱

هموندِ جبهه‌ی اصلاح طلبانِ ایرانِ اسلامی

سرور ارجمند مصطفی تاجزاده

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، هر از چندی یادداشت‌ها و نوشتارهای شما درباره‌ی بالندگی به میهن‌دوستی و نَفانی‌گرایی^۳ بی‌همتای مردم‌مدارِ ایرانی، مرا به نوشتنِ چند واژه درباره‌ی -ناسازه‌ی نَفانی‌گرایی و میهن‌دوستیِ ایرانی برخی- به شما وا داشت.

درست است که ما شهروندانِ ایران‌زمین از یک سو، با نبودِ هوده‌هایی^۵ همچون هوده‌ی خوردن و آشامیدن در برخی از زمانها روبرویم، ناتوان از دگرگونیِ نامهایمان هستیم، با دوری از دادرسیِ دادگرانه^۷ دست‌بگریبانیم چون خواننده از کارکنانِ فلان نهاد است و جای خواهان و خواننده با ترسانیدن جابجا می‌شود، بیکار و ناتوان از درآمدزایی هستیم زیرا که سوت‌زنی کرده‌ایم و سیه‌کرداری^۸ را آشکار کرده و وای که دوباره ترسانیده نیز شده‌ایم و اکنون سالهاست که ناتوان از داشتنِ گذرانه^۹ هستیم چرا که نهادهایِ همکارِ آن پیشه دگر ما را نمی‌خواهند و ما فرورفته در زیانِ پولی بی‌اندازه زیاد و تاوان ندادنی شده‌ایم، و یا کار به جایی رسیده است که فلان سازمان کوچیدنی^{۱۱} ناچیز هم ما را به بازی می‌گیرد و دستگ‌های پُربها^{۱۲} ما را به ما بازپس نمی‌دهد؛ و بی‌شمارِ دیگر. ولی ما هنوز امیدوارانه همچون یک شهروند خویشکارانه پیرو افزایشِ دانایی و پاسداشتِ هوده‌هایِ دیگران هستیم.

هرچند انگشت به دهانم، اگر کسی از ایران‌دوستی و گوهرِ نَفانی‌گراییِ ایرانی بگوید، ولی بر سفره‌ی بیگانگان بنشیند و با ایران‌ستیزان و ددخوها و زنتوگرایان^{۱۳} و دورویان و نمک‌شناسان هم‌کاسه و همراه شود. او در نیافته است که ایران‌بودگی، رویکردِ ماکیاولی‌گونه را بر نمی‌تابد. ناامید و بیزارم از آن که برای داشتنِ تختِ فرمانروایی و نیز سودهایِ خود، یکپارچگیِ سرزمینیِ ایران و چیستیِ یگانه‌ی این سرزمین را به سیج^۴ می‌افکند و دست به پلیدترین پلیدیها می‌زند، و باز سخن از ایران و ایرانی

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در مهر ۱۳۹۹ یک‌راست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا بازپخش می‌گردد.

^۲ عضو.

^۳ ملی‌گرایی.

^۴ پارادوکس.

^۵ حق‌هایی.

^۶ حق.

^۷ عادلانه.

^۸ فساد.

^۹ مستمری.

^{۱۰} تقاص، جبران.

^{۱۱} مهاجرتی.

^{۱۲} گرانقیمت.

^{۱۳} قبیله‌گرایان.

^{۱۴} خطر.

می‌آورد. آنکه، از آزادی و برابری ایرانیان می‌گوید، ولی ناپاکی و دروغ و بدی را رواگ می‌دهد تا هازمان^۲ تنومند و ریشه‌دار ایرانی را از درون بخشکاند و بپوساند، تا لگام‌گسیختگی و فروپاشی خیم‌آیینی^۳ را در ایران گسترده کند و دامن همه را آلوده کند. او می‌داند که ایران‌بودگی با اینها میانه‌ایی ندارد، و اینها و ایران‌بودگی -یک ناسازه- هستند. او می‌داند که «راه در جهان یکی است و آن راه راستی است».

سپاس از شما.

پویا لطفی یزدی - نویسنده فرزانشی و رایزن فرزانشی

ایران - ۱۲ مهر ۱۳۹۹

^۱ رواج.

^۲ جامعه.

^۳ اخلاقی.

Letter to Mark Zuckerberg¹

Dear Mark Zuckerberg,

I am writing to you because regrettably, your company has deleted my temporary post that was on the territorial integrity of Iran!

First of all, secessionist advocacy is an unforgivable, unforgettable, and deplorable act to make for the superpower countries' benefits which they have done too many cruelties against ancient countries such as Iran. I am on respectful terms with you and the others, don't interfere in the ancient countries as they meddle with imperialistic liberal or illiberal wrapping. Nonetheless, overthrowing the democratic states, infringing different citizens' rights, defaming dissimilar civilizations, and ceding the lands of other countries to be independent and imperiling them are undeniably immoral. You can call these tactics and strategies destroying different magnificent civilizations or thwarting their accomplishments and developments.

Moreover, do you know that Iran is the home of civilization and has a pioneering role in the golden rule, human rights, monotheism, civic-territorial nationalism, nation-state, thisworldly festivals and gatherings, Greek philosophy, and so many others?

Therefore, if you are more catholic than the Pop, then you have to be more concerned about the human rights of those who have been indigenous in some territories that have been conquered by newcomers. It is a normative strategy based on justice and is thought to compensate for the rights of people if it is a matter of distributive justice or regaining their territories if it is about retributive justice, thus we'll regain our lost territories in the future, undoubtedly. I think of this strategy as more respectful compared to advocating and operating movements on secession in ancient countries. Besides that, do you require that I introduce some of those colonizers?

Here is a remaining question would like your company and the others to be a continual part of those gratuitous evils?

Thanks for your attention and cooperation.

Yours Sincerely,

Pouya Lotfi Yazdi
Philosophical Writer | Philosophical Consultant
20 Dec 2020

¹ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در آذر ۱۳۹۹ یک‌راست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا بازپخش می‌گردد.

نامه به محمد رضا عارف^۱

هموند آشورای عالی انقلاب فرهنگی ج.ا. ایران

سرور ارجمند محمدرضا عارف

ارجمندانه، نهادتان باید پشتیبان فرهنگ ایران باشد و چنین نیست. نمونه‌وار از نوروز بگویم:

بوی بهار که می‌آید، بهار پیچ‌کنان از گیاه و گل تا مردمان را به آواز می‌خواند که برخیزید و نو شوید. مردمان هم این ندا را به جان نیوش و با همه‌ی آزدگی‌هایی که گاه در سال رفته دیده‌اند و دست به زانو می‌گذارند و برمی‌خیزند و شادمانه خانه‌تکانی را می‌آغازند و همه جا را پاکیزه می‌کنند، به کودکان داستان ننه‌سرما و عمونوروز می‌آموزانند، چهارشنبه‌سوری را با برافروختن آتش و دست‌افشانی و شادخواری و ترانه‌خوانی «زردی من / از تو، سرخی تو / از من» به پگاه می‌رسانند، مردِ مهربان جامه‌سرخ و چهره‌تیره هم که حاجی‌فیروزست و همو تنبک‌زنان و آوازخوان با شیرین‌کاری و پایکوبی‌وار همیشه شادمانی را با ترانه‌ی «سالی یک روز» میانِ کوچه و برزن می‌آورد، همه رختِ پاک بر تن می‌کنند، هفت‌سین می‌گسترانند و سال نو را در کنار خانواده و نزدیکان و دوستانشان در آرامش به آغوش می‌کشند، بزرگان هم به فرزندان و کوچکترها نوروزانه پیشکش می‌کنند، همه می‌روند به دیدارِ ریش‌سپیدان و خویشاوندان و دوستان که گاه یک سال از سرِ گرفتاری نتوانسته‌اند که زمانی برای دیدوبازدید آنها بگذارند، در آن دیدارها کام را با شیرینی و آجیل و پیوندها را پایدار و مهرورزانه‌تر می‌کنند، آنها کینه‌ها و دلگیری‌ها را به دور می‌افکنند و آیینی دل را از فرومایگی‌ها می‌زدایند و راه خود را از پلیدی‌ها جدا تر می‌کنند، در سیزده‌بدر هم مردمان به کوه و دشت و جنگل می‌روند تا زمین را گرمی بدارند و دخترانِ دم‌بخت هم سبزه‌ها را می‌کارند و گره می‌زنند و سبکبالانه می‌خوانند «سیزده‌بدر سال دگر خانه شوهر بچه‌بغل» و اگر بخت یارِ پسران و دختران باشد و همسری برگزینند و پیمانی زناشویی را برای همه‌ی زندگی‌شان با او ببندند و در آینده هم فرزندانِ نیک آورند، و در هم این آخرین روزِ جشن هم همگان با لبخند این جشنِ نیک را به پایان می‌رسانند. آری این نوروز این جشنِ کهن و دوست‌داشتنی و گرنامه‌ی و ژرف و زیبا و مردمی همه‌ی ما را به بینهایتِ نیکی فرا می‌خواند و ما هم هزاران‌هزار سال است که فراخوانِ او را می‌پذیریم و به دیده می‌گذاریم، و این بازمانده‌ی بی‌مانندِ نیاکان خود را تا همیشه برای آیندگان برجای نگاه خواهیم داشت. زین رو، شما گسترده‌ی ایران فرهنگی هستید یا در پادسانی‌آبا آن؟

سپاس-پویا لطفی یزدی-ایران-اردیبهشت ۱۴۰۰

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در صبح ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰ یکرست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد.

^۲ عضو.

^۳ تضاد.

نامه به غلامحسین محسنی اژه‌ای^۱

فرنشین قوه قضاییه ج.ا.ایران
آقای غلامحسین محسنی اژه‌ای

با درود

به آگاهی شما می‌رسانم، آنچه که شما و دیگر دست‌اندرکاران ج.ا. «مبارزه با فساد» می‌خوانید، وارونه‌وار، بیشتر به زیان شهروندان ایران دگردیس می‌شود و بروز پیدا می‌کند، نمونه‌وار:

- من در سال ۱۳۹۶ دست‌برد به فرآورده‌های سوختی در یکی از پالایشگاه‌های کشور را سوت‌زنی کردم و لو دادم. پیامد آن سوت‌زنی برای من: ترسانیده شدن به دست کارفرما، پسرقت جایگاه سازمانی، کناره‌جویی ساختگی و به زور، نبود دریافت گذران‌های بیکاری برای این کناره‌جویی ساختگی، نبود دریافت بیمه‌ی بیکاری برای این کناره‌جویی ساختگی، زیان درآمدی و پولی هنگفت من در این چهار سال، دوری سازمانها و نهادهای همکار از بکارگماری^۴ من با اینکه شایستگی -کمیابی- به گفته‌ی بسیاری از آن دست‌اندرکاران داشتم.
نکته: یک خبرگزاری وابسته به فرمانفرمایی^۵ ج.ا. در مهرماه سال گذشته، دست‌برد فرآورده‌ی سوختی از خط لوله‌ی همان پالایشگاه را پس از سه سال آشکار نمود!
- من پیش از دوره‌ی دانشجویی ام -همچون با نامه‌ایی سرگشاده به «وزیر علوم»- و نیز با آغاز دوره‌ی دانشجویی ام در رده‌ی «دکترای فلسفه دین» در «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» همچون یک نورافکن به درمان لگام‌گسیختگی‌های دانشیک^۶ کشور پرداختم. پیامد آن درمانگری برای من: شنیدن و دریافت ناسزا و دشنام و ترسانیدن، نگرستن به پیشنهاد دست‌برد دانشیک آشکار دیگران، زیان من با نبود آشنایی نخستینی برخی از آموزگارنماها با الفبای جستارها و برنهادها^۷ و اکنون جلوگیری از باشندگی^۸ من در پژوهشگاه و آموزگان‌ها^۹ بدستور دست‌اندرکاران آن پژوهشگاه و شاید دیگر نهادها برای آن رویه.
نکته: من دارای دو پذیرش از دانشگاه‌های اروپایی هستم، ولی بر آن بودم که در کشور خودم، بمانم و کوشش و کار کنم!

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۴ مهر ۱۴۰۰ یگراست برای ایشان پیش‌سو شده است، و بازچاپ آن همراه با اندکی ویرایش در اینجا می‌آید. همچنین یادآور می‌شوم که این نامه با پاسخ ایشان به من همراه شد.

^۲ تغییر بنیادین.

^۳ استعفا.

^۴ استخدام.

^۵ حکومت.

^۶ آکادمیک.

^۷ ترها، نظریه‌ها.

^۸ حضور.

^۹ کلاسها.

• روبرویی و رویارویی من (خواهان) با دگرگونی دلبخواهانه و خودسرانه و بدون آگاهی من از دگردیسی و دگرگونی‌های بندهای جدایی‌ناشویی سازشی‌آمن در «دادخواست بدوی» بدست «قاضی» دادگاه خانواده به آنچه در دادنامه آمده، و نیز، هواداری «قاضی‌های» آن پرونده از (خوانده) رو در رو با من در نشست‌های دادگاه و سودجویی‌های (خوانده) همچون از وابستگی خویشاوندانش به ج.ا. که همه‌ی اینها در پرونده‌ی «حضانت فرزندم» در دسترس است. نکته: من سه سال و خورده‌ایی برای سازشی بودن آن پرونده، زمان گذاشتم و اکنون براساس بند ۴۷۷ دست به کار شده‌ام!

سپاسگزارم و پاینده ایران.

پویا لطفی یزدی

نویسنده فرزانشی^۱ رایزن فرزانشی

۴ مهر ۱۴۰۰ | ایران

^۱ طلاق.

^۲ توافقی.

^۳ نویسنده فلسفی.

نامه به محمدعلی زلفی گل^۱

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری ج.ا. ایران
سرور ارجمند محمدعلی زلفی گل

با درود فراوان

ارجمندانه به آگاهی می‌رسانم، از آنجایی که من پیش از این با «وزیر پیشین علوم» و «فرزشین قوه قضاییه» درباره‌ی دانشگاه و جستارهای دانشیک^۲ کشور به گفتگو از سرِ دلسوزی و خیرخواهی نشستیم بودم، و اکنون افسوسمندانانه دوباره جایِ خواهان و خواننده- باز هم وارونه‌وار جابجا شده و من این بار با «منع موقتِ تحصیل برای یک ترم» دست به گریبان گشته‌ام!

نخست بگذارید که بدون زیاده‌گویی با شما سخن بگویم، من نه تنها خرسندم که با اندیشه و خامه‌ام به رویارویی با پوسیدگی‌ها^۴ و تباهی دانشیک در کشور پرداخته‌ام، و بلکه دریافته‌ام که بیش از آنچه تاکنون براساس دیده‌هایم و کارآزمایی‌هایم^۵ گفته‌ام، رخدادها و آگره‌های^۶ دانشیک کشور چونان لگام‌گسیخته و همانگونه پیش از این هم نوشته‌ام رو به فروپاشی است که به گمانم نمی‌آید.

سپس اینکه، به گونه‌ای شگفت‌آوری با پدیدارهایی روبرو گشته‌ام که ذره‌ایی نمی‌توانستم که آنها را پیش‌بینی کنم، نمونه وار، اینکه بجای نوشتارگان^۷ و جستارهای فرزانشی^۸ در دوره‌ی «کترای فلسفه دین» داستان بلند و کوتاه در آموزگان خوانده شود، یا اینکه بجای زبان پارسی و انگلیسی پذیرش شده در آن پژوهشگاه باید ناگهان و دلخواهانه که آلمانی بدانیم و بخوانیم و آزمون دهیم، یا سربلندان ناگزیر شدم که بیشینه‌ی نشست‌های برخی از آموزگانه‌ها را من به پیش ببرم، یا با بالندگی من کژی‌ها و لغزش‌های دانشیک دیگران و آموزگار را بجای آموزگار بیان دارم.

وانگهی، می‌توانستید که با -گفتگو- بگویید که از نامه‌های سرگشاده‌ی من و دیگر برنهادها^۹ و جستارهای دانشیک ناخشنود هستید، چرا بدین گونه با من برخورد نموده‌اید؟

بدانید که چه کسی بخواد و چه نخواهد، این سرزمین -ایران زمین- از جاماسپ و هوشخانه و خسرو انوشیروان و پاول پارسی و مانی و مار آمو و مزدک تا ابوالعباس ایرانشهری و روزبه پوردادویه و زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و خیام و خوارزمی و

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۲۴ بهمن ۱۴۰۰ یکراست برای ایشان پیش سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد. همچنین یادآور می‌شوم که این نامه با پاسخ ایشان به من همراه شد. جدا از اینکه، «دهها و دهها نامه‌ی خصوصی من» به ایشان و کسان و نهادهای گوناگون دیگر در ایران پیوسته با همین جستارها -که اجازه‌ی انتشار همه‌ی «نامه‌های خصوصی» من را همانگونه که در پانوشتی در «پیشگفتار» این دفتر گفته‌ام، کسی و/یا نهادی ندارد- دوباره چند پاسخ دیگری از ایشان به من را به‌همراه داشته است.

^۲ آکادمیک.

^۳ قلم‌ام.

^۴ فساد.

^۵ تجربیاتم.

^۶ شرایط.

^۷ ادبیات.

^۸ فلسفی.

^۹ نظریه‌ها، تزها.

آذرکیوان و پورسینا و سهروردی و میرداماد و ناصر خسرو و بهمنیار و مریم میرزاخانی و فارابی و لطفی علی عسکرزاده و محمد غزالی و کاظم صادقزاده و مهدی حایری یزدی و استفان پانوسی و سیدحسین نصر و بیشمار دیگر از این پُرگونی را داشته و خواهد داشت، و مگر نمی دانید که رویارویی پادسان گونه‌ی آخرد و شناخت با نادانی و نابخردی و یاوه‌آچه بسا در ایران زودتر از اروپا آغاز گشت؟

سپاس.

پویا لطفی یزدی
نویسنده فرزانشی | رایزن فرزانشی
۲۴ بهمن ۱۴۰۰ | ایران

^۱ تنوع.

^۲ متضادگونه.

^۳ خرافات.

نامه به سید احمد علم‌الهدی^۱

نماینده‌ی خراسان رضوی ولی فقیه ج.ا. ایران

آقای سید احمد علم‌الهدی

با درود

به آگاهی می‌رسانم، سخنان شما در آغاز بیماری همه‌گیر^۲ ویشه تاجی^۳ درباره‌ی پاسداشت شیوه‌نامه‌های^۴ بهداشتی و شدنی بودن گشودن این گره‌ی مرگبار بدست دانش و شناخت و پزشکی از یک سو، و دیگر دیدگاه‌های شما درباره‌ی جستارهای گوناگون که برخاسته از اسلام‌گرایی شما است از سویی دیگر، من را بر آن داشت تا چند پرسش^۵ دانشیک^۶ از شما بپرسم و با شما -گفتگو- نمایم، و آنگاه خود شما به داورزیدن^۷ به سازگاری در دیدگاه و رفتار خود بیانده‌شید و بپردازید:

آیا شما بجای خودرو، هوایما و بالگرد و دوچرخه و مانند اینها با دورنوردی^۸ ترابری می‌نمایید؟ آیا شما بجای درمان و دارو و پزشک و پزشکی از ورج و ورجاوند^۹ بهره می‌برید؟ آیا شما بجای گوسی^{۱۰} همراه و دورگو^{۱۱} و دورنما^{۱۲} رسانه و ماهواره با فرشتگان پیام می‌رسانید؟ آیا شما بجای جنگ‌افزار^{۱۳} امروزی چنانچه نیاز باشد، با تیر نهان^{۱۴} می‌جنگید؟ آیا شما بجای خواستن با داد و برابری و هوده^{۱۵} رفتار کردن با شما، چنانچه گمان کنیم که کسانی که هم‌دین شما نیستند و شما را به آزار گرفته‌اند به آنها می‌گویید که با بیداد و نابرابری و ناهوده^{۱۶} شما رفتار نمایند؟ آیا شما بجای هواشناسی با پیشگویی^{۱۷} آینده‌ی آب و هوا را در می‌یابید؟ آیا شما بجای کوشش برای دانستن چگونگی^{۱۸} خوشبختی و نیکبختی از کف‌بینی^{۱۹} بهره می‌برید؟ آیا شما بجای مهربانی و دوست داشتن و دلدادگی با نزدیکان خود دارای دانایی از داوری^{۲۰} پروردگار در روز رستاخیز برای نزدیکان خود هستید؟ آیا شما بجای خردورزی و گفتگو و سخنرانی با جادو^{۲۱} و افسون دیگران را به پرهیزکاری و پارسایی و نیک‌گوهری می‌کشانید؟

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۹ اسفند ۱۴۰۰ یکراست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد.

^۲ پاندمیک.

^۳ ویروس کرونا.

^۴ پروتکل.

^۵ آکادمیک.

^۶ قضاوت کردن.

^۷ طی الارض.

^۸ معجزه و معجزه گر، کرامات و کرامات گر.

^۹ تلفن.

^{۱۰} فکس.

^{۱۱} تیر غیب.

^{۱۲} حق.

^{۱۳} ناحق.

^{۱۴} غیبگویی، فال.

^{۱۵} رمالی.

^{۱۶} سحر.

از این رو پیشنهاد می‌کنم که شما، از بن، زبردستان و کارمندان نهادهای پیوسته با خود همچون آستان قدس رضوی را بپایید
که به بازی دادن و گزند رساندن به کسانی همچون من نپردازند. سپاس.

پاینده و جاوید و آزاد باد ایران و ایرانی.

پویا لطفی یزدی | نویسنده فرزانشی | رایزن فرزانشی

۹ اسفند ۱۴۰۰ | ایران

نامه به محمد باقر قالیباف^۱

فَرنشینِ قَوه مقننه ج.ا. ایران

آقای محمد باقر قالیباف

با درود

به آگاهی شما می‌رسانم، سخنان شما درباره ی کامیابی در نگهداری از فرمانفرمایی جمهوری اسلامی من را بر آن داشت تا از کارآمدی این فرمانفرمایی هم همانگونه که خودتان گفته بودید با شما -گفتگو- نمایم.

چرا امروز بجای تک‌همسری و پیمان‌داری با کودک‌همسری و چندهمسری و زناشویی چندگانه^۲ و پیمان‌شکنی روبرویم؟ چرا بجای فرزندآوری و نیز فرزندخواندگی کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست با خانواده‌گریزی دست بگیریم؟ چرا بجای جانوردوستی با فرزندخواندگی جانوران رودرویم؟ چرا بجای شادخواری و پایکوبی و شادمانی و دست‌افشانی با مواد سُکرآور^۳ و افسردگی و اندوه و خویگری^۴ و ده‌ها بیماری روانی دیگر رویارویم؟ چرا بجای آیینها و جشنهای چندهزار ساله و ریشه‌دار و ارزشمند و زیبای هر ماهه‌ی این سرزمین با انبوهی از تازش و پیاده‌سازی آیینها و جشنهای پوچ و دروغین و جهان‌خوار بیگانه‌پرست و آنیرانی‌خواه^۵ دچاریم؟ چرا بجای پوشاک شناسه‌دار این سرای با آنگونه جامه‌ی خودباخته‌وار آنیرانی دمخوریم؟ چرا بجای ورزش پهلوانی و ورزش همگانی با چنددسته‌افکنی^۶ میان ایرانیان با چونان ورزشهای چیرگی‌خواه باخترزمینی و تباهی و پوسیدگی^۷ پولی در همچون ورزشهای سرگرمیم؟ چرا بجای دلدادگی^۸ و شیدایی و آزاد بودن پیوند زن و مرد با برهنه‌گرایی^۹ و کامش‌زدگی^{۱۰} و روسپی‌گری^{۱۱} گرفتاریم؟ چرا بجای گونه‌ها و درونمایه‌های هنر نیکو و ناب این مرز و بوم با آنگونه هنر خودفروخته و هرزه و نابهنجار بیگانه‌پرست شنونده و بیننده‌ایم؟ چرا بجای نگهبانی از زیست‌بوم کشورمان و سرمایه‌گذاری در گردشگری ایران و ایرانگردی با جهانگردی در کشورهای دشمن ایران می‌چرخیم و می‌گردیم؟ چرا بجای زندگی ساده زیست‌دیرین در این سرزمین با زندگی خودنمایانه و خودخواهانه می‌زیم و جز به سود خود نمی‌اندیشیم؟ چرا بجای آموزش و

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۹ اسفند ۱۴۰۰ یکراست برای ایشان پیش سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد.

^۲ ریاست.

^۳ صیغه موقت.

^۴ مواد مخدر.

^۵ اعتیاد.

^۶ غیرایرانی‌خواه.

^۷ تفرقه.

^۸ فساد.

^۹ عشق.

^{۱۰} ارتباط.

^{۱۱} نودیزم.

^{۱۲} سکسیزم.

^{۱۳} فاحشه‌گری.

فرهنگ‌سازی و آزادی و برابری و هوده‌ها با پاک کردن دیسه‌ی پرسمان^۲ و «طرح صیانت» گلاویزیم؟ چرا بجای گفتگو و خردورزی و پاسخگویی با تندخویی^۳ و خشم سرشاخیم؟

آری، همه‌ی اینها زمانی و از آنجایی رخ داده است که در ایران زمین، نمونه وار، بجای سوت‌زنی پلیدی بدست همچون منی با هنجار شدن پلیدی بدست دیگرانی روبرو گشته‌ایم.

سپاس. پاینده و جاوید و آزاد باد ایران و ایرانی.

پویا لطفی یزدی | نویسنده فرزانشی | رایزن فرزانشی

۹ اسفند ۱۴۰۰ | ایران

^۱ حق‌ها.

^۲ صورت‌مساله.

^۳ خشونت.

نامه به غلامحسین محسنی اژه‌ای^۱

فرنشین قوه قضاییه ج.ا. ایران
آقای غلامحسین محسنی اژه‌ای

با درود

به آگاهی می‌رسانم، سخنان شما درباره‌ی چرایی «خلاف مردم» نادیده گرفتن چرایی و چیستی بنیادین این بزهکاری‌ها^۲ که همان وابسته و برساخته شدن جستارهای ارزشی و خیم‌آیینی^۳ بر جستارهای دینی، و سپس، آسیب‌دیدگی جستارهای دینی از ساختارها و کارکردهای فرمانفرمایی دینی است.

- نخست، دین و هر جستار دینی همچون یزدان‌شناسی^۴ یا دستورهای دینی^۵ درباره‌ی جستارهای آنجهانی همچون پروردگار یا فرشتگان یا پیوند بندگان با جستارهای ایزدی^۶ یا بسیاری دیگر همچون اینها هستند، و چنانچه جهانبینی تنها اینجهانی باشد، آنگاه آن جهانبینی دیگر دینی نخواهد بود، زین رو، دین می‌بایست که جستاری مینوی^۷ و آنجهانی برجای بماند.
- همچنین، یک دین و جستارهای آن نباید و نشاید که بدون سنجش با ابزارهای خرد و شناخت^۸ و دانش^۹ و فرزانش^{۱۰} دست کم بدست دینداران آن دین رها شوند.
- وانگهی، جاگیر نمودن دین همچون جستاری دانشی و شناختی در نهادهای همگانی^{۱۱} و فرمانروایانه و دوری آن از نهادی واؤن^{۱۲} و «شخصی»، بسیار نادرست و نابجا و آسیب‌زا است و من در نوشتارهای دیگرم این نکته را بارها برجای نشانده‌ام.^{۱۳}
- افزون بر اینها، و تنها -اگر- کسی نیازی و کششی و خواستی برای دین و دینداری دارد، پس از پیمودن سه گام پیش‌بیان شده، می‌بایست که در پی مغز این دینداری که همان کوشش و گام برداشتن برای مینوی شدن در چارچوب نکته‌های پیش‌بیان شده باید باشد.

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۲۶ مرداد ۱۴۰۱ یگراست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد.

^۲ جرم‌ها.

^۳ اخلاقی.

^۴ الهیات.

^۵ فقه.

^۶ الهی، دیواین.

^۷ معنوی.

^۸ معرفت، ایپستمیک.

^۹ علم.

^{۱۰} فلسفه.

^{۱۱} عمومی.

^{۱۲} خصوصی.

^{۱۳} بنگ: نامه‌ی من به آقای سید احمد علم‌الهدی و نامه‌ی دوم من به آقای حسن روحانی، و نیز بنگرید به نوشتارهای دانشیک من.

• درگام پنجم، چنین نگاهی به دین می‌بایست که دیندار را رو به نیکی و بدور از پلیدی و بدی بکشانند، پس، وابسته و فدا کردن خیم‌شناسی^۱ و ارزشهای خیم‌آیینی و نیکی و درستی در پای هر جستار دیگری همچون برای یک فرمانفرمایی دینی، از ریشه نادرست و ناراست و ناشایست است.

زین رو، فرمانفرمایی‌های دینی همین -دو- کارکرد نیکِ چنددهزارساله‌ی دین و دینداری را هم از آن می‌ستانند و کشوری را رو به فروپاشی می‌برند، آنگاه نمونه‌وار، کار بجایی می‌رسد که برای اینکه فرزند کسی را به او ندهند، مادر آن کودک را هم ابزار خود می‌کنند، و درخواست «شد مجازات» می‌دهند؟

من و فرزندم را رها کنید! سپاس. پاینده و آزاد ایران و ایرانی.

پویا لطفی‌یزدی | نویسنده فرزانشی و رایزن فرزانشی

ایران | ۲۶ آرداد ۱۴۰۱

^۱ اخلاق‌شناسی، فلسفه‌ی اخلاق، اخلاق.

Letter to Liliane Landor¹

Dear Liliane Landor

I am writing to you because of the wickedness of BBC Persian. It is the wickedness of this governmental media since it comes from a long list of misconduct of the media corresponding to its government in disgrace:

You (BBC and its government) have created fake nation-buildings in the Middle East that have produced too many unfinished bloody racial-ethnic wars, your economic sanctions target innocent people instead of the dictatorships e.g. this strategy has enforced brain-drain of Iranian elites and capital flights of Iranian investors in favor of some countries, your solution to the Jews settling in Palestine and persuading Arab and other Middle Eastern countries to make deals with Israel that have treated Iran and Iranian citizens as means not ends, your compulsion on globalism and a homogenous linguistic world have cleansed the Persian language in the Middle East as a living classic language in the world, your incentives on the empire and production of figureheads have implemented tribal secession and tribal federalism and national fratricides in the past territories of Greater Iran, your arbitrary political intervention ousted the feasible democratic monarchy of Iran, your unfair treaties and immoral arbitrations have separated Iranian territories from Iran and create false nationalities that steal identity and heritages etc. from Iran, your supporting of governmental Islamism has involved all of our potentialities and strivings to defend our few rights and freedoms and the motherland, your open border policy for "money for old rope" of the undemocratic politicians or accepting untrue refugees as puppets of the government in disfavor of ordinary people and the real victims get rid of our democratic incentives and wealth of our country, your official support of local terrorist or secessionist organizations directly attacks our existence, and so many other vicious plans and strategies of yours.

Your dirty hands have been concealed by the democracy of your country or your proclamation of the free world or your virtual sympathy with undeveloped countries. Congratulations on this unique inhumane achievement in the world, although you have not sacrificed your interests to achieve this depraved success, you would collapse the millennia of Iranian civilization to achieve this shameful!

To finish this long-standing wickedness, we have to achieve authoritative democracy for Iran.

Thanks for your attention and cleaning up your identity.

Yours Sincerely,

Pouya Lotfi Yazdi
Philosophical Writer | Visiting Instructor in Philosophy
Iran | 10 Dec 2022

¹ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در آذر ۱۴۰۱ یکراست برای ایشان پیش‌سو شده، و بازچاپ آن همراه با ویرایش زبانی در اینجا می‌آید.

نامه به ارتشیان ایران زمین^۱

ارتشیان ایران زمین

با درود فراوان

ارجمندانه از شما نگهبانان ایران زمین می‌خواهم، از آنجایی که گفته‌اند و نشان داده‌اند:

«می‌خواهند قم را با پاره‌پارگی خواهی از ایران زمین همچون واتیکان جدا نمایند»، «خوزستان را بجای سوریه بدهند»، «دانگ راستین ما از دریای کاسپین را برباد بدهند»، «بازستانی جمهوری باکو به ایران زمین را نپذیرفتند»، «فرمانفرمایی‌های محلی و نیز مجالس منطقه‌ایی در ایران زمین راه بیاندازند»، «بهمان باشگاه ورزشی را با چنددسته‌افکنی ابزار خود کرده‌اند»، «از همان آغاز تا به امروز با میهن‌دوستان دشمنی نموده‌اند»، «قبیله‌گرایان را در ساختارشان راه می‌دهند»، «برای نیازشان بر آن بودند که قشم و کیش و خوزستان را بفروشند»، «به بهانه‌ی رنگارنگی ایرانیان میان ایرانیان پیوسته‌وار چنددستگی ایران‌ستیزانه می‌افکنند»، «برای جزایر سه‌گانه در رویارویی با بیگانگان وادادند»، و بسیاری دیگر.

از همین رو برای اینکه شما ارتشیان از پشت خنجر نخورید، زین پس بدانید که اگر کسی و/یا نهادی در پی نابودی ۱. یکپارچگی سرزمینی ایران (تمامیت ارضی ایران) و ۲. کیستی و کیان ایران (الف. زبان پارسی همچون تنها زبان «ملی و رسمی» ایران، ب. یگانه و یکین بودن سرزمین و کشور و «ملت» ایران، ج. بنیان‌های ناب و ارزشمند فرهنگ ایران زمین) با هر پوشش و بهانه و ابزار و ترفند و روشی باشد، همو را می‌بایست، اگر «ساکن» و/یا شهروندی ایران را داشته باشد، «سکونت» و شهروندی ایران را از او بازستاند و راهی انیران کرد، و سپس اگر همو در انیران با ایران دشمنی ورزید و ایران‌ستیزی نمود، سپس می‌بایست با همو نیز دشمنی ورزید. وانگهی، اگر همو در انیران به سر می‌برد نباید گذاشت که نزدیک ایران زمین گردد. همچنین، اگر کسی و/یا نهادی و/یا کشوری انیرانی با ایران دشمنی و ستیز نمود، از همان آغاز می‌باید که آنها را نابود نمود.

جانم فدای ایران.

پویا لطفی‌یزدی

نویسنده فرزانشی | آموزشیار دیدارگر

ایران | آذر ۱۴۰۱ (آخرین بازنویسی: ۱۱ تیر ۱۴۰۲)

^۱ این نامه‌ی سرگشاده پیش از این در ۱۱ تیر ۱۴۰۲ یکراست برای ایشان پیش‌سو شده است، و در اینجا، بازپخش می‌گردد. همچنین یادآور می‌شوم که این نامه با پاسخ یکی از تاربرگ‌های ارتش به من همراه شد.